

## بررسی پنج اثر از علی ابوالحسنی (منذر)

### درباره شیخ فضل الله نوری

ذبیح الله نعیمیان

درآمد

مدتی است که پنج کتاب از مجموعه تاریخی - تحلیلی «مشروطیت و شیخ فضل الله نوری»، از مشروطه‌پژوه معاصر حجت الاسلام و المسلمین علی ابوالحسنی (منذر)، منتشر شده است. گزارش و ارزیابی این مجموعه می‌تواند در جهت پرکردن برخی خلاهای فکری تاریخ‌پژوهی ایران معاصر مفید باشد. عناوین اصلی این کتاب‌ها عبارتند از: «آخرین آواز قوا»، «اندیشه سبز، زندگی سرخ»، «دیده بان، بیدار»، «کارنامه شیخ فضل الله نوری» و «خانه، بر دامنه آتشفشان». چهار کتاب نخست را نشر عبرت در سال ۱۳۸۰ و کتاب آخر را مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در سال ۱۳۸۲، به بازار کتاب عرضه کرده‌اند. در آغاز، ذکر چند نکته لازم است:

۱. نویسنده، دو کتاب نیز به اسامی پایداری تا پای دار و تحلیلی از نقش سه گانه شیخ شهید نوری در نهضت تحریم تنباکو پس از تجربه‌های نوشتاری و گفتاری دیگر در این زمینه<sup>۱</sup> در کارنامه پژوهش‌های درباره خود پیرامون شیخ فضل الله دارد.

۱. مانند فعالیت جهت انتشار ویژه‌نامه شیخ شهید، مجله کونور، ش ۳، سال ۱۳۵۸؛ ویژه‌نامه سالگرد شهادت شیخ فضل الله، روزنامه جمهوری اسلامی، سال اول، ش ۲۸۸، ۸ خرداد ۱۳۵۹.

ب. نگاهی به کتاب‌های مذکور، خواننده را متوجه عمق تحقیقات و تسلط بسیار نویسنده در تاریخ معاصر می‌کند؛ چنان‌که انبوه ارجاعات و استنادهای وی، نظر هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند. هرچند این کتاب‌ها در قطع رقعی و در حجم متوسط به چاپ رسیده‌اند، چنین نگارش‌هایی می‌توانند افزون بر ترویج کتاب‌خوانی، الگوی مناسبی برای کتاب‌های علمی باشند.

ج. نشر روان و پرمایه نویسنده و انتخاب عناوین زیبا برای هر یک از کتاب‌ها، از جمله اموری است که توانسته جذابیت مجموعه حاضر را بیش‌تر کند.

د. حوزوی بودن نویسنده و نکته‌سنجی‌های او، توانسته برخی از خلاهای اندیشه‌ای در شناخت افکار شیخ را پر سازد؛ حال آن‌که بسیاری از نویسندگان، به سبب عدم تخصص و ناآشنایی با مبانی و اندیشه‌های اسلامی، در قالب‌هایی به مطالعه کارنامه عملی و فکری شیخ فضل‌الله می‌پردازند که توان پاسخگویی به برخی از ابهام‌های اندیشه و زندگی او را ندارند. بی‌تردید عدم قرابت علمی میان آنان و فضای فکری شیخ می‌تواند این مشکل را دامن زند.

هـ. سیر منطقی در منظومه «مشروطیت و شیخ فضل‌الله نوری»: نویسنده محترم، به‌جای آن‌که دستاورد تحقیقات خود را در یک مجموعه (هر چند در چند جلد) بیاورد، ترجیح داده از زوایای گوناگون به تحلیل شخصیت و اندیشه حاج شیخ فضل‌الله نوری بپردازد؛ چراکه از نظر او، فقط با چنین شیوه‌ای است که می‌توان جایگاه تاریخی حرکت شیخ را شناخت و کارنامه او را ارزیابی کرد؛ برخلاف بسیاری از تحقیق‌ها که فقط از یک منظر خاص به مسائل پیچیده می‌پردازند.

نویسنده در پژوهش خودش، این شیوه را اتخاذ کرده است که بر اساس چارچوبی منطقی و سلسله‌وار از منظر خویش، هر کتاب از این مجموعه را به‌دنبال یک‌دیگر در برابر خواننده قرار دهد. حلقه‌های منطقی و ضرور این چارچوب از نگاه نویسنده، عبارتند از:

۱. نویسنده، در آغاز این مجموعه، مقاومت شجاعانه و عزتمند شیخ فضل‌الله را در واپسین روزها و لحظه‌های زندگی‌اش که مانند برگ زرینی در پرونده پر بار او است، به

منابه کلیدی برای بازکردن گنجینه اسرار حیات سیاسی او به کار گرفته است. بر این اساس، کتاب «آخرین آواز قوا»، با تحلیل واپسین برگ کارنامه شیخ، «برچسب‌های ناچسبی» را که مانع از درک واقعیت‌های زندگی او، یا وارونه شناختن آن می‌شود، برمی‌دارد.

۲. خواننده با مطالعه دفتر نخست، آمادگی می‌یابد تا وارد تأمل و ارزیابی تاریخ‌نگاری سده اخیر در وادی شیخ‌پژوهی شود. این امر در جزء دوم این مجموعه، «شیخ فضل‌الله نوری» و مکتب تاریخ‌نگاری مشروطه» دنبال می‌شود و با معرفتی که از مطالعه این دفتر حاصل می‌شود، غبار کینه‌های کهنه بر دل‌ها درباره شیخ فضل‌الله، در جایگاه یکی از برجسته‌ترین مجاهدان روحانی شیعه، زدوده شده و راه برای رسیدن به معرفتی زلال درباره زمان و زندگی سیاسی شیخ فضل‌الله هموار می‌شود.

۳. بر اساس سیر منطقی این مجموعه، پس از برگرفتن حجاب چند لایه تاریخ‌نگاری تحریفگر، کتاب اندیشه سبز، زندگی سرخ، عهده‌دار بررسی «زمان و زندگی شیخ فضل‌الله نوری» است؛ چه آن‌که پیش از زدودن این مانع، فهم زمان و زندگی او امری مشکل است.

۴. دیگر حلقه منطقی در این سلسله از مباحث، در جهت تکمیل نوشتار پیشین، بررسی شهادتنامه شیخ فضل‌الله است که در کتاب «خانه، بر دامنه آتشفشان»؛ شهادتنامه شیخ فضل‌الله نوری»، خواننده گرامی، با برخی از زوایای تاریک و پنهان شیخ فضل‌الله نوری آشنا می‌شود. حجاب زمان، هرچند شهادت او را برای ما تا حدودی غیر قابل فهم کرده، سینه پر سوز تاریخ می‌تواند ما را در فهم سر شهادت وی مدد رساند. این برگ از تاریخ زندگی شیخ فضل‌الله بر اساس پایداری آهنین و عاشورایی او و تأثیری که بر صحنه رزم سنت و تجدد وارداتی و به‌ویژه خاطره تلخ اعدام وی در یادها داشت، نگاشته شده است.

۵. با آشنایی به زمان و زندگی شیخ فضل‌الله، زمینه بررسی دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و فرهنگی وی فراهم می‌آید. نویسنده در تحقیق عمیق خویش، کتاب دیده بان، بیدار، دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل‌الله» را به این حلقه از پژوهش، اختصاص داده است.

۶. با بررسی دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی شیخ فضل‌الله، ذهن خواننده به دنبال آن است تا سرّ به دار آویختن وی را شفاف‌تر ببیند تا از این راه، تجربه‌ای عبرت‌آموز برای زمان خویش حاصل کند. کتاب راز پنهان، شیخ فضل‌الله نوری را چرا و چه کسانی کشتند»

عهددار حلّ این معمای تاریخی - سیاسی است.

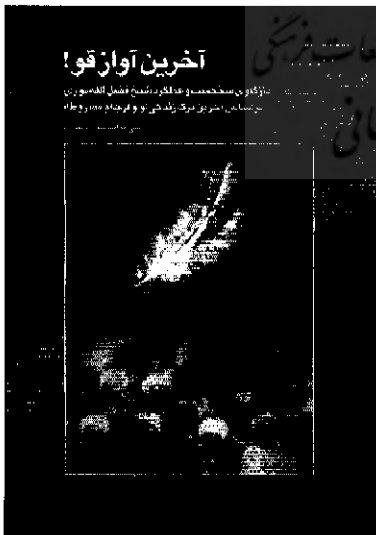
۷. هرچند تأمل بیش‌تر خواننده در مطالعهٔ مجموعهٔ حاضر، بسیاری از تنگناهای تاریخی در فهم تاریخ معاصر و به‌ویژه شیخ‌پژوهی را از میان بر می‌دارد، پرسش‌های بسیاری بوده‌اند که در حلقه‌های پیشین، مجال پاسخ در خور را نیافته و چه بسا پاسخ به آن‌ها، بدون مقدمهٔ به شمار می‌آمده است. برخی از عمده‌ترین پرسش‌ها، در کتاب «کارنامهٔ شیخ فضل‌الله نوری؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها» مجال طرح یافته‌اند.
  ۸. شایعه‌های متعدّدی دربارهٔ شیخ فضل‌الله مطرح شده که در ادامهٔ این مجموعه، کتاب «کالبد شکافی چند شایعه دربارهٔ شیخ فضل‌الله نوری؛ فروش مدرسهٔ جال به بانک استقراضی، رشوه‌گیری از شاه و امین‌السلطان؟!»، و ... «عهددار پاسخ به آن‌ها است.
  ۹. ناگفته‌های فراوانی دربارهٔ شیخ فضل‌الله در سینهٔ رادمردان آشنا با او، به دل خاک رفته است. کتاب «خاطرات و اظهارات آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی دربارهٔ مشروطیت و شیخ فضل‌الله نوری»، در پی آن خواهد بود تا گوشه‌ای از شخصیت او را از سینه‌ها، بر صفحهٔ کاغذ نقش زده، ماندگار سازد.
- چنان‌که ذکر شد، تاکنون پنج کتاب از مجموعه (شماره‌های ۱، ۳، ۴، ۵ و ۷) منتشر شده و امید است چهار کتاب دیگر نیز به زودی انتشار یابد.

## أ. معرفی و گزارش

### ۱. آخرین آواز قوا!

این کتاب به «بازکاوی شخصیت و عملکرد شیخ فضل‌الله نوری بر اساس واپسین برگ زندگی او و فرجام مشروطه» می‌پردازد. اندیشه‌های ذیل، در این کتاب، با تکیه بر انبوه استنادهای تاریخی به چشم می‌خورد:

۱. جریان مشروطیت در ایران، از یک سوسلسلهٔ قاجار و از سوی دیگر، روحانیت را در ایران نیمه جان کرد. سلسلهٔ قاجار دارای



باقی استبدادی بود؛ ولی همچون سلسله پهلوی، بافت استعماری نداشت و حتی در برخی موارد، مقاومت‌هایی نیز در برابر همسایه‌ها و قدرت‌های سلطه‌جو از خود نشان می‌داد. با جایگزینی سلسله پهلوی به جای آن، عده پرشماری از مشروطه‌خواهان، فعلاً نه در ساختار حکومتی جدید وارد شدند؛ مردانی که بسیاری از آن‌ها وابسته به لژهای فراماسونری بودند. بخش‌هایی از اوایل کتاب آخرین آواز تو، به معرفی این رجال اختصاص یافته است.

۲. نویسنده در این کتاب، بر اساس آموزه به یادماندنی مرحوم آیت‌الله شیخ حسین لنکرانی رحمته‌الله که فرموده بود: «هر کتابی را باید از اوّل به آخر خواند، جز کتاب سیاست را که مطالعه آن باید از صفحه آخر شروع شود»، به مطالعه پرونده شیخ فضل‌الله می‌پردازد و اسپین برگ کارنامه شیخ را باطل‌کننده برجسب‌های ناچسبی می‌داند که به طور عمده از سوی رجال غربگرا و وابسته به کانون‌های قدرت یا منحرفان ناپخته، متوجه شیخ فضل‌الله شد و سرانجام او را بردار برد؛ و اسپین برگی که شیخ فضل‌الله با پذیرفتن بیرق کفر، عزت اسلام و اسلامیان را به نمایش گذاشت و سرانجام عزیزانه بردار رفت.

۳. استواری کوه آسا و خروشان‌ی موج‌وار شیخ فضل‌الله، از مهم‌ترین فصول کتاب زندگی شیخ شهید است که اوج آن را در جریان تحصن عبدالعظیم شاهد هستیم که در واقع، آغاز رویارویی جدی و بی‌محابای جریان‌های غربگرا، فرقه‌های ضالّه و مخالفان سرسخت شیخ فضل‌الله با او بود؛ اما شیخ در وصیتنامه خود در ایام تحصن، این ایام را بهترین ایام عمر خود می‌داند و از موضع خویش باز نمی‌گردد.

خروش و استواری او سابقه‌ای دیرینه دارد؛ چنان‌که در جریان تحریم تنباکو نیز هنگامی که به تبعید میرزا حسن آشتیانی حکم می‌شود، نخستین کسی بود که در حمایت از آشتیانی به منزل او وارد شد و همان‌گونه که از دید عین‌الدوله، امین‌السلطان دولت را از شیخ می‌ترساید و از ترس همو نیز استعفا داد، استواری او چنان بود که تا زمان دستگیری‌اش به وسیله فاتحان تهران، تدریس خود را رها نکرد و سرانجام عزت و اقتدار او در برخورد او با بیرم‌خان و دیگر اعضای محکمه نظامی فاتحان تهران جلوه کرد.

۴. در بخش‌های دیگر کتاب (به تفصیل و با انبوه استنادها) دانش، پارسایی،

غمخواری مردم و محبوبیت او نزد بزرگمردانی مانند مرحوم آخوند ملا محمد علی رستم آبادی و مرحوم سید احمد ادیب پیشاوری، و رجال برجسته‌ای مانند عضدالملک به بحث گذاشته شده است.

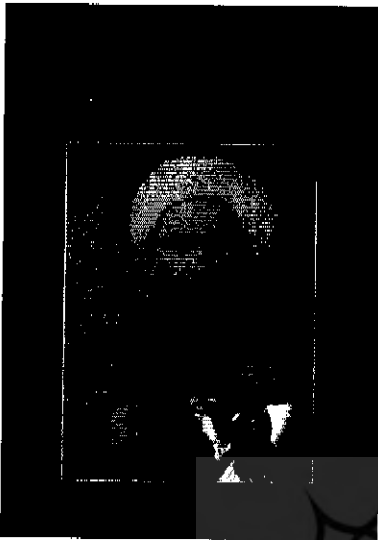
۵. در بخشی از کتاب، برتری شیخ در موضوع شناسی و رجال شناسی بر بسیاری از رجال دینی دیگر تبیین شده است؛ امری که سبب عدم هماهنگی کامل در موضعگیری‌های عالمان شهرها و به‌ویژه عالمان نجف، با عالمانی چون شیخ فضل الله شده بود. سرانجام بسیاری از مشروطه خواهان دین‌گرا و حتی برخی مشروطه خواهان غربگرا، این نکته را متذکر شدند که «سرکه انداختیم، شراب شد!» حتی بسیاری از رجال متدین برای اشتباهات خود استغفار می‌کردند.

۶. از نگاه نویسنده، موضع تند تقی زاده در برابر شیخ فضل الله، بحثی است که مرحله نخست زندگی او را تشکیل می‌دهد و تغییر آن در نیمه دوم زندگی‌اش، مسأله ناگفته‌ای است که ابعاد گوناگونی دارد و در مواردی چون اعتراف خود شکنانه به آلت فعل بودن در تمديد قرار نفت (۱۹۳۳)، تلاش برای شکایت ایران از روسیه به شورای امنیت (در جریان اشغال ایران در جنگ دوم جهانی)، مبارزه او (به همراه مجتبی مینوی، حبیب یغمایی و ...) با تغییر خط در دهه ۲۰ تا ۴۰، اعتراف به افراط و خطا در فتوای جوانی خود مبنی بر لزوم تقلید کامل از غرب، هشدار به خطر صهیونیسم، ضدیت با فعالیت‌های تبشیری، اعتقاد به سیاست موازنه منفی، حمایت از اتحاد ممالک اسلامی در برابر استعمار و اعتقاد به لزوم فراگیری زبان عربی، چهره‌نمایی کرده است.

۷. آخرین آواز قو در مرگ آباد تاریخ، به سبب تفویض امور به خدای متعال که در تعابیر و نوشته‌های اواخر عمر شیخ شهید بسیار تکرار شده، چنان طنین انداز است که تاریخ آن را فراموش نخواهد کرد.

## ۲. اندیشه سبزی، زندگی سرخ

این کتاب به «زمان و زندگی شیخ فضل الله نوری» می‌پردازد. مطالب ذیل، چکیده اندیشه‌های کتاب است:



۱. در بخش آغازین این کتاب، حیات علمی، اجتماعی و سیاسی شیخ فضل‌الله مرور شده است. خاندان شیخ به طور عام از عالمان دین بوده‌اند. او در محضر بزرگانی چون پدرش، شیخ حسین فاضل لنکرانی (نیای آیت‌الله شیخ حسین لنکرانی)، سید مهدی قزوینی، آخوند سلطان‌آبادی، شیخ راضی، شیخ مهدی آل کاشف‌الغطاء، میرزا حبیب‌الله رشتی به تحصیل علم پرداخت و سرانجام، به همراه محدث نوری (دایی و پدر زن خویش) در درس میرزای شیرازی

حضور یافت و سرانجام به اشاره میرزا به تهران آمد تا «چشم بیدار» او در آنجا باشد. در بخشی از کتاب، به شخصیت آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی و مرحوم میرزای شیرازی و رابطه عمیق شیخ با ایشان و منزلت او نزد آنان، به ویژه میرزای شیرازی پرداخته شده است.

۲. در بخش دیگری از کتاب، آمدن شیخ به تهران به فرمان میرزای شیرازی مورد بحث قرار می‌گیرد. مرحوم میرزا (به نقل شیخ حسین لنکرانی) سخنانی به این مضمون به شیخ گفته بودند که «تو جان عزیز منی، و من با ارسال تو، دارم پاره تنم را از خود دور می‌کنم؛ ولی چه کنم. حفظ کیان اسلام و استقلال ایران در این شرایط حساس، به وجود کسی چون تو احتیاج دارد». شیخ در این دوره از اقامت خود در تهران، خدمات پرشماری کرد؛ اما اوج آن در جریان‌هایی مانند تحریم تنباکو بود که در این باره، نقش‌های سه‌گانه‌ای را عهده‌دار بود: ۱. مجرای ارتباط و منبع اطلاعات رهبر جنبش در پایتخت؛ ۲. خنثاکردن تبلیغات سویی که ضد جنبش راه می‌افتاد؛ ۳. نفوذ دادن روح دینی در جنبش و ریشه‌دار کردن هویت مذهبی نهضت.

۳. از عمده‌ترین نقش‌آفرینی‌های شیخ، زمینه‌سازی جهت عزل امین‌السلطان

روسوفیل و روی کار آمدن «خیرالموجودین»‌ها بود. عین‌الدوله میان همگنان سیاسی خود، از کسانی به‌شمار می‌آمد که روی خوش به بیگانه نشان نمی‌داد؛ ولی سرانجام تندروی او در سیاست داخلی باعث شد شیخ که عین‌الدوله در اوایل بسیاری از کارها را با نظر او انجام می‌داد نیز به مقابله با او کشیده شود.

۴. جریان رویارویی مردم و روحانیان با عین‌الدوله، سرانجام نهضت عدالتخانه را شکل داد و شیخ در به بار نشستن این نهضت، سهمی عمده داشت. در اندیشه او، عدالتخانه که وکلای طبیعی اصناف و طبقات کشور در آن گرد آمده و بی‌دخالت در حوزه شریعت، دستورالعمل‌های مناسب برای اداره حکومت می‌نوشتند و بر حسن اجرای آن نظارت می‌کردند (مهارى قانونمند برای شاه و دولت به شمار می‌آمد. او که می‌دید فقط تبدیل مهره‌ها نمی‌تواند مشکلات سیاسی را ریشه‌ای حل کند، حمایت از چنین الگوی سیاسی را به صورت سیاست دوره نخست مشروطیت برگزید. بسیاری بر نقش مؤثر او در این مرحله صحه گذاشته؛ اما جریان مشروطه با تلاش سفارت انگلیس و عمال آن، به انحراف کشانده شد و شعار مبهم و چند پهلوی مشروطه به جای شعار عدالتخانه نشست و با تلاش غربگرایان، حتی قید اسلامی و مشروعه از عنوان نظام جدید حذف شد.

۵. با انحراف نهضت مشروطه و طرح شعارهای جدید، شیخ، شعار مشروطه مشروعه (به معنای لزوم محوریت قوانین اسلامی در نظام مشروطه و مجلس) را مطرح کرد تا مگر آب رفته ز جوی را بدان باز گرداند و در این جهت، اصل نظارت فقیهان طراز اول را طرح کرد.

۶. هنگامی که مجلس و در واقع سفره رنگین انجمن‌های ماسونی و شبه ماسونی را محمدعلی شاه برچید، شیخ، مشروطه را هم‌چنان مثبت می‌انگاشت؛ اما به تصریح خود او، خواستار تأسیس مجلس محدود و به‌دور از هرج و مرج بود.

۷. فرجام انحراف در جریان مشروطه، چنان شد که شیخ موضع تحریم مشروطه را پیش گرفت و این امر، در واقع تلاشی برای احیای عدالتخانه بود.



## ۳. خانه بر دامنه آتشفشان!

شهادتنامه شیخ فضل‌الله نوری (به ضمیمه وصیتنامه منتشر نشده او)

این کتاب در پی شناخت عملکرد عاشورایی و استوار شیخ فضل‌الله است؛ عملکردی که با فرجام اندوه‌بارش، رسوایی مشروطه و ارداتی را بر همگان عیان ساخت. این چنین بود که شیخ، خانه بر دامنه آتشفشان ساخت و از گدازه‌های فتنه، هیچ هراسی به دل راه نداد و یاد نبوغ سیاسی خود را در تاریخ جاودانه ساخت. اندیشه‌های این کتاب به ترتیب، در محورهای ذیل خلاصه می‌شود:



۱. «عاشورا، حدیث ماندگاری» است و منطقی عاشورایی را اقتضا می‌کند که بر اساس آن «بر مائده عشق، اگر روزه گشایی / هشدار! که صد گونه بلا ما حاضر اوست». شیخ فضل‌الله نوری چنان این منطق را بر عمق جان خود حاکم کرده است که همواره، صحنه مبارزه در مشروطه را استمرار تاریخی صحنه کربلا و خود را از شیفتگان امام حسین علیه السلام دیده، در مناسبت‌های گوناگون این نکته را یادآوری می‌کند.

نویسنده، حدود بیست نکته گوناگون در این باره مطرح می‌کند. خلاصه آن‌که به تصریح شیخ «این همان داعیه کربلا است؛ آن روز فاش و فاش هجوم بر هلاکت امام مبین کردند، امروز هجوم بر اضمحلال کتاب و دین مبین نموده‌اند».

۲. «نبوغ سیاسی شیخ»، مورد اعتراف دوست و دشمن او است. این امر در موارد گوناگونی خود را نشان داد. دشمن شناسی او، توجه به تعارض ذاتی اسلام و فلسفه سیاسی غرب، تدلیس دشمن، هشدارها و پیش‌بینی‌های سیاسی او و سرانجام تأسیس اصل طراز اول از شاخص‌ترین جلوه‌های این نبوغ بودند. این‌که شاه را به مقاومت و استواری دعوت می‌کرد، اخطار به سیدین و پیش‌بینی در مورد هتک حرمت خود، قتل

مرحوم بهبهانی، برداشتن عمامه‌ها و ستیز بنیادین با روحانیت، پیامدهای سوء مشروطه و ترویج بی‌بند و باری و شیوع مُنکرات، از دیگر مواردی است که نشان دهندهٔ نبوغ سیاسی شیخ بود.

۳. این پیش‌بینی‌ها، صرفاً حاصل نبوغ سیاسی شیخ نبود؛ بلکه به یمن «معجزهٔ عشق» و «بصیرت معنوی و روشن‌بینی الاهی» بود. انس و الفت شیخ با عارفان بزرگی مانند آخوند سلطان‌آبادی، سیدمهدی قزوینی، آقاعلیرضا اصفهانی، سیدحسین شوشتری و ... تا حدودی از «بصیرت معنوی» او پرده برمی‌دارد. جُنْگ عرفانی او در کتابخانهٔ مجلس نیز همراه با بسیاری از حکایت‌های تاریخی دربارهٔ ارادت عمیق او به ساحت قدس اهل بیت علیهم‌السلام به‌ویژه امام عصر -عجل الله تعالی فرجه-، در کنار سروده‌ها و نوشته‌های مهدویاش، گوشه‌ای از این معنویت را راز می‌گشاید. تصویر دستخط سرودهٔ عاشقانهٔ شیخ و دستخط روایتی که به شهادت خود او اشاره رفته، دیدنی است. «کرامات شیخ» که پس از عمر پربرکتش برای بسیاری پدیدار شده، پرده‌ای دیگر از نمایش «معجزهٔ عشق» است؛ چنان‌که نقل‌های تاریخی فراوانی، از اطلاع او از قتل خود حکایت دارد. بر اساس پیوند نسبی وی با عالم غیب، بی‌جهت نبوده است که خود خطاب به امام عصر -عجل الله تعالی فرجه- می‌گوید: «زان روز که من باختم‌ام تَرِدِ مَحَبَّت / دانستم‌ام آخر به کجا کار کشیده؟»؛ چنان‌که حکایت خبر دادن آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی به او از زبان آیت‌الله حائری مؤسس حوزهٔ علمیهٔ قم در این باره، خواندنی است.

۴. تحصّن شیخ در حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام، که فشار فوق‌العاده‌ای بر او وارد آورد و از طرف آیت‌الله حاج آقا محسن عراقی، مورد پشتیبانی مالی قرار گرفت، داستانی درس‌آموز دارد که مذاکرهٔ تاریخی سیدین با شیخ نیز در آن اتفاق افتاد. این گفت‌وگو را که مسترفی تفرشی به دور از غرض ورزی‌ها گزارش کرده، بسیاری از ابهام‌های تاریخی را از میان برمی‌دارد؛ گفت‌وگویی که برتری استدلال، هوش و مقاومت سیاسی شیخ در مقابله با سیدین را به نمایش می‌گذارد.

فشار هولناک بر شیخ در ایام تحصّن، چنان بود که یک وصیتنامه از او در این دوران به یادگار گذاشت؛ وصیتنامه‌ای که دینداری او در مقابل خانواده و حتی کسی مانند ارباب جمشید را ترسیم می‌کند. این وصیتنامه برای نخستین بار منتشر می‌شود.

کوران فتنه‌گری‌های تحصن عبدالعظیم علیه السلام، بستر اتحاد و «میثاق اخوت و پایداری بین شیخ و عالمان مهاجر» نیز بود. این میثاق‌نامه که بر اساس پیمان اخوت ایجاد شد، به دنبال عالی‌ترین شکل برادری دینی بود و در سه جنبه، حقوق برادری را تعریف و تأمین می‌کرد: «حقوق شیخ بر عالمان مهاجر»، «حقوق عالمان مهاجر بر شیخ» و «حقوق عالمان مهاجر بر یک دیگر». این میثاق که مرام‌نامه انجمن سیاسی-دینی «حوزه علمیه» به‌شمار می‌آمد، از برکات این مرتبه از «مهاجرت الی الله» بود.

۵. پس از بازگشت از مهاجرت مذکور، در ۲۰ ذی‌القعدة ۱۳۲۵، شیخ فضل‌الله و یارانش در اعتراض به چند فصل از متمم قانون اساسی در مدرسه مروی «تحصن دیگر»ی داشتند که با پا درمیانی عضدالملک پایان گرفت. نامه شیخ به عضدالملک در پی این ماجرا نیز پر نکته و تاریخی است. درگیری شیخ با مشروطه‌خواهان به ترور نافرجام او نیز کشیده می‌شود و او را ۳ ماه و نیم بستری می‌کند. یک ماه بعد از این ترور، شیخ به آیت‌الله سیدکاظم یزدی و عضدالملک، نامه‌های پرسوز و گدازی بر این مبنای «داعیه ما، به‌عین، داعیه کربلا است» می‌نگارد که بسیاری از ابهام‌های تاریخی را روشن می‌سازد. «اصرار سفارت انگلیس بر تبعید شیخ از تهران» و ترویج «شایعه پناهندگی شیخ» از دیگر ورق‌پاره‌های زندگی پر جوش و خروش او است؛ اما شیخ با این منطق که «اسلام، زیر بیرق کفر نمی‌رود!» مکرراً شیشه اصرار بیگانگان بر پناهندگی خود را بر زمین می‌زند و مقاومت اسلامی در زمان خود را معنا می‌بخشد. این شایعه که پس از تحصن او در مدرسه مروی به راه افتاد، در زمان فتح تهران به اوج خود رسید.

۶. مقاومت خستگی‌ناپذیر این «تنهای شکیبیا»، گاه «در فضای مرگبار محکمه فرمایشی» با «پرخاش بر سر پیرم‌خان» در پرونده خویش ثبت می‌شود و گاه در خونسردی او در خفقان حاکم بر تهران اشغال شده و گاه در بردباری او در پای دار تجلی می‌یابد و با جمله «هذا کوفة صغیره» می‌فهماند که «داعیه کربلا» دارد و صحنه را استمرار نیوای حسینی می‌بیند. با شهادت شیخ، مشروطه «ضد آخوند» و «ضد قجر»، پیروزی بعد از شکست تنباکو برای انگلستان بود.

۷. اما به هر حال، «دآوری تاریخ درباره قاتلان شیخ» خواندنی است؛ چرا که «دوست

و دشمن، قتل شیخ را محکوم می‌کنند!». ادوارد براون تأثیر سوء این واقعه میان اروپائیان را برای تقی‌زاده گزارش می‌کند و مورخان شیخ‌ستیز نیز تندروی‌های مشروطه‌خواهان را به نقد می‌کشند. استنطاق صوری و غیرآشکار شیخ، حاصل انتقام‌جویی شخصی اعلام می‌شود که به زیان مملکت تمام شد.

۸. «اندوه عالمان در شهادت شیخ» نیز نغمه‌ای جانسوز دارد که همواره این نغمه داشته است که «ای همه گل‌های از سرما کبود / خنده‌هاتان را، که از لب‌ها ربود؟!». این اندوه ژرف، نه آنکه محدود به یاران و خانواده وی باشد، که مشروطه‌خواهانی چون آخوند خراسانی را گناه در کوچه به زمین می‌اندازد و گاه باعث می‌شود که در کتابخانه عمامه بر زمین می‌زند یا آنکه تا پایان عمر، خنده از لبان او می‌چیند. شهادت شیخ، کسانی چون مازندرانی، نائینی، سیدین، تقه‌الاسلام تبریزی و... را نیز به شدت آشفته می‌کند. گزارش این‌همه، با اسناد معتبری در کتاب، انجام شده است.

۹. شیخ مهدی مازندرانی، پاکمردی سترگ که نام او همواره بر زبان فرزانه‌ای چون امام خمینی علیه السلام بود، و مورد ارجاع استاد او آیت‌الله حائری یزدی در زمینه اعتقادات قرار داشت. او از «شاگردان و خصم‌بین» شیخ فضل‌الله بود. «مویه این مرغ حق در سوک شیخ»، در مناسبت‌های گوناگون همواره، «روایتگر مظلومیت و حقایق شیخ فضل‌الله» بود. او که اعدام شیخ را در جهت فاجعه عاشورا ارزیابی می‌کرد، به یاد شیخ می‌گریست و می‌گریاند. این امر در حکایت‌های فراوانی از او نقل شده است. «شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت از نگاه امام خمینی» نیز بخشی خواندنی از این کتاب است. پخش «سوگ»، سرود شاعران در مرگ شیخ، گوشه‌ای از مرثیه‌سرایی‌های تاریخی درباره شهادت او است و بخشی از یادگار مرثیه‌سرایی چون حبیب‌الله نیر، ادیب پیشاوری، صدرافاضل، اردوبادی، حکیم‌قمشه‌ای، صفایی ملایری و... را ثبت کرده است.

۱۰. «دست انتقام الاهی» و «تیر غیبی» را عاشورائیان نیک می‌شناسند. این سنت الاهی، فرجام بسیاری از مشروطه‌خواهان تندرو در این جهان را به روشنی رقم زد و در سینه تاریخ ثبت کرد. «دیدنی که خون ناحق پروانه شمع را / چندان امان نداد که شب را سحر کند». سپهسالار تنکابنی در مقابل آیین، تپانچه بر پیشانی گذاشته، خود را خلاص

کرد و املاکش را دیکتاتور مصلح! به تاراج برد. سردار اسعد بختیاری در عرض چهار سال، دیده از دست داده، دچار سکنه و فلج شد و سرانجام درگذشت. یی‌رم‌خان را (عبدالباقی‌خان چاردولی، ارباب ۲۴ ساله و شجاع قلعه‌مورد حمله یی‌رم) در شورجه کشت. به تعبیر میرزا حسن جابری معاصر شیخ، «آن‌ها که شهادتش را موجب شدند، اغلب کشته شده و نامی از آن‌ها نمانده؛ مردم تهران نیز پس از آن، خوشی ندیدند».

#### ۴. دیده‌بان، بیدار!

این کتاب به دنبال طرح «دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل‌الله نوری» است. هرچند نمی‌توان گزارش دقیقی از مطالب فراوان این کتاب، به اختصار در این نوشتار آورد، نکات ذیل را می‌توان اصلی‌ترین آموزه‌های آن دانست:

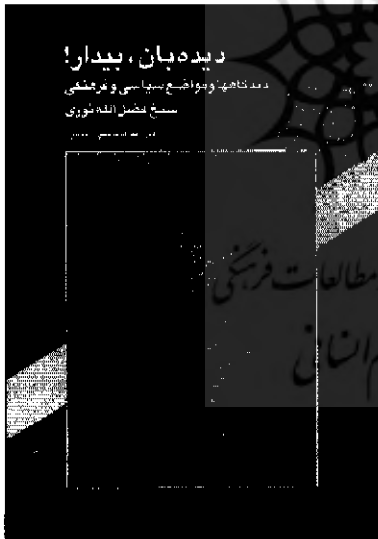
۱. «دانش و جامعیت علمی» شیخ فضل‌الله،

چنان بود که بسیاری از مورخان او را برتر از سیدین و دیگران می‌دانستند و در اوج افترا بستن به او نیز این مقام علمی‌اش مورد سؤال قرار نگرفت و مرحوم میرزای شیرازی که نهایت ترویج از شیخ را داشت، از او به «شیخ نوری ما» و «خود من» و «نفس من» یاد می‌کرد.

همچنین درباره جایگاه علمی و سیاسی شیخ این نکته قابل ذکر است که پس از عدم امضای حکم موافقت با مشروطه از سوی مرحوم سید کاظم یزدی، آخوند خراسانی

اعلام موافقت خود را بر اساس اعتماد به شیخ و حضور او در صحنه، مستند کرد. از دیگر سو، مخالفان شیخ نیز نمی‌توانستند جایگاه علمی او را انکار کنند و بر این امر اقرار کرده‌اند.

۲. آگاهی به اوضاع زمانی و به‌ویژه ماهیت خودبنیاد و استعماری غرب، جلوه‌ای از



جامعیت شیخ را در عصر مشروطه و پیش از آن و ریشه چالش او با غرب باوران و آموزه‌های غربی را به نمایش می‌گذارد.

۳. هنگامی که نظریه سیاسی شیخ فضل‌الله را بررسی می‌کنیم، «استقلال»، «عدالت» و «حاکمیت اسلام را به صورت سه رکن «نظریه سیاسی» شیخ می‌یابیم. در این مثلث فکری، استقلال در جهت رهایی از سلطه سیاسی و فرهنگی غرب است؛ چنان‌که شیخ به نوشته چرچیل، از تماس با اروپائیان نیز احتراز می‌جوید. فعالیت شدید در تحریم تنباکو و حتی پیش از آن، حمایت از اموری چون تأسیس بانک ملی، جلوه‌هایی از مبارزه اقتصادی او با استعمار است. بی‌جهت نیست که رجال برجسته سیاسی غربی به شیخ فضل‌الله حساسیت داشتند.

عدالت، مهارى قانونمندانه برای شاه و دولت به وسیله نمایندگان طبیعی اصناف و طبقات مردم است. در این جهت، قانون‌خواهی و قانون‌مداری شیخ چنان بود که بارها بر لزوم تدوین قانون و نظامنامه (با قید اسلامی) تأکید داشت و حتی در دوره تحصن در حضرت عبدالعظیم، ضد مشروطه‌خواهان تندروی موضع می‌گیرد که سخن از بی‌نیازی به قانون‌نویسی را مطرح می‌کردند. به هر روی، عدالت اسلامی، معشوق دلریای شیخ بود.

حاکمیت اسلام نیز خواسته اصلی است که چاره‌ای جز اجرای موبه موی آن نیست. در جهت برپایی قانون اسلام، تساوی شاه و گدا در برابر احکام قضایی اسلام، از خواسته‌های شریعت‌گرایانه او بود؛ چنان‌که حمایت مردم از شاه را بر اساس اسلام‌خواهی او می‌داند و شاه را در راه شریعت‌محوری تشویق می‌کند.

۴. مفاهیمی چون آزادی، در نگاه شیخ فضل‌الله، مفاهیمی لغزنده‌اند که نیازمند تبیین کافی و مرزبندی دقیق میان معنای درست و نادرست وارداتی آنها است؛ از این روی، شیخ معانی باطل آنها را برتافته و به تفکیک میان معانی این الفاظ می‌پردازد. آزادی به معنای «رهایی از ستم و اختناق سیاسی» و به معنای «حق انتقاد سازنده و بیان مصالح» را می‌پذیرد و در برابر «آشوب‌طلبی و هرج و مرج» به ویژه «آزادی در مذهب» به چالش برمی‌خیزد؛ چنان‌که مفهوم آزادی میان اندیشه‌وران بزرگ فرهنگ غرب نیز حدود

ویژه‌ای دارد. آزادی به معنای آنارشسیسم سیاسی، امری بود که به اعتراف بسیاری از مشروطه‌خواهان به انحطاط مشروطه انجامید. نویسنده کتاب، نمونه‌های فراوانی از اعتراف‌های مذکور و دیگر گزارش‌های مربوط آورده است؛ فزون بر آن‌که عالمان و بسیاری از رجال سیاسی - مذهبی، ضد لجام‌گسیختگی فرهنگی حاکم بر عصر مشروطه موضع می‌گرفتند. مفهوم تساوی نیز دیگر مفهوم چند پهلویی است که اصلی در مورد آن در متمم قانون اساسی، به تصویب رسید و شیخ را به موضعگیری در برابر آن واداشت. در اندیشه دینی شیخ فضل‌الله، مساوات به معنای «تساوی شاه و گدا در برابر حکم عدالت»، مورد پذیرش و معنای «تساوی مسلمین و کفار در احکام جزایی و ...» که بسیاری (از جمله اقلیت‌های مذهبی و به‌ویژه زردشتی‌ها با پشتیبانی بیگانه) به دنبال آن بودند، مورد انکار شیخ بود. اصل مذکور، مسأله‌ای بود که به تعبیر مخبرالسلطنه هدایت، شش ماه رختخواب‌ها در صحن مجلس برای آن پهن شد و مردمی مجاور مجلس شدند.

۵. شیخ فضل‌الله که به تصریح خود، خواستار مجلس شورا (به ویژه در ماهیت بومی و عدالتخانه‌ای آن) بود، در صدد اصلاح و نزدیک کردن آن به آموزه‌های اسلامی برآمد. او در این جهت، اتهام مخالفت با مجلس را همواره از خود به دور می‌دانست. بنیان نظام پارلمنتاریسم غربی که بر اکثریت آرای خودبنیاد بود، مورد انتقاد او قرار می‌گرفت و خواستار تحدید قلمرو قانونگذاری مجلس و ترسیم شکلی بود که راهبرد اکثریت آرا در دایره امور شرعی اجرا نشود و در امور عرفی نیز به لحاظ شأن کاشفیت آن از آرای کارشناسان (به صورت راهی برای شناخت مصالح و مفاسد) مورد توجه قرار گیرد، نه صرفاً به لحاظ خواست اکثریت. در غیر این صورت، اسلامیت نظام مشروطه، مورد سؤال قرار می‌گرفت و تقلیدی از تمدن خودبنیاد غرب می‌شد. بر این اساس، شیخ می‌خواست تا شأن قانونگذاری انحصاری خدای متعالی، پاس داشته، و از سوی دیگر، مشروعیت اصیل اقدام‌های سیاسی تأمین شود. در نظر شیخ، باید نظام حاکم، حاکمیتی مشروع داشته باشد و «حقوقینی» و «حق‌سالاری» پیشه و بر اساس «مصالح و مفاسد واقعی» معرفی شده از سوی خدای متعالی، رفتار کند. در این فرایند، «نظارت و تنفیذ فقیه» ملاک عملی تأمین مشروعیت ساختار سیاسی و از جمله مجلس است.

در بخش‌های دیگری از کتاب، نویسنده به تشریح مباحثی چون «وکالت وکلای مجلس»، «ولایت فقیه و شأن حکومتی آن»، «قلمرو آن‌ها»، «تبیین پارلماناریسم و شورای اسلامی»، «جامعیت احکام اسلام» و ... می‌پردازد. موضع شیخ، در تمام این امور، در چالش با انحراف‌های غرب‌باوران و دین‌گیزانی است که در تار و پود نظام مشروطه نفوذ داشتند و آن را به انحراف کشانیدند. از بحث درباره «معنا و کیفیت وکالت و انتخاب وکلا» گرفته تا «نفوذ اقلیت تندرو و فِرَق ضالّه در ارکان نظام تصمیم‌سازی»، از «عدم آمادگی ایران برای نظام پارلمانی» تا «انحراف مشروطه و نقد اختیارات گسترده مجلس شورا». در تمام این مباحث، نویسنده به تشریح گسترده آن‌ها پرداخته و به نوشته‌ها، گفته‌ها و سیره عملی شیخ فضل‌الله استناد می‌کند.

#### ۵. کارنامه شیخ فضل‌الله نوری، پرسش‌ها و پاسخ‌ها

این کتاب، حول دو مسأله به بحث می‌پردازد: یکی «الگوی بومی عدالتخانه و فلسفه سیاسی آن در مقایسه با الگوی وارداتی مشروطه»، و دیگری، «ارتباط شیخ با دربار و موضع او در حمایت از محمدعلی شاه». محوری‌ترین یافته‌های تاریخی که نویسنده با استنادهای تاریخی در کتاب منعکس کرده، از این قرار است:

#### ۱. «نهضت عدالتخانه» - (پدیده تاریخی

مقدم بر واقعه مشروطیت و خواسته اصیل و اولیه مردم) به دنبال تأسیس مجمعی از نمایندگان طبیعی اصناف و طبقات مردم بود تا با مشورت آنان دستورالعمل‌های لازم برای دوایر دولتی نوشته شود و بدان وسیله، دولت و دربار، از خودکامگی و لجام‌گسیختگی درآید. با انحراف نهضت، دستخط تأسیس مجلس شورای اسلامی نیز به مجلس شورای ملی تحریف و ماهیت اسلامی و بومی نهضت





عدالتخانه به خواسته‌ای وارداتی تبدیل شد؛ اما الگوی عدالتخانه، از ذهن شیخ خارج نشد و بر اساس آن، به چالش با انحراف‌های مشروطه‌چیان برخاست. بدین معنا، او اساساً با الگوی غربی از روز نخست موافق نبود تا تصور شود در دوره‌ای از آن بازگشت.

۲. هنگامی «ماهیت و مقصد نهضت عدالتخانه» روشن می‌شود که نفوذ عمیق و

چشمگیر روحانیان در دوره پیش از مشروطه (به‌ویژه وجود محضرهای شرع و جایگاه اجتماعی آن‌ها، بست‌نشینی در منزل عالمان و...) مورد توجه قرار گیرد. بدین‌گونه که قدرت بی‌مهار و مطلقه شاهان باید در کنار قدرت عالمان و روحانیان، بررسی شود. چالش ملاعلی‌کنی، میرزای شیرازی و... با ناصرالدین شاه، از مصادیق به‌یادماندنی نحوه و شیوه مناسبات دربار و روحانیان است؛ مناسباتی که از تحلیل‌ها و اقدام‌های سیاسی دولت‌های زورمدار خارجی به‌دور نمی‌ماند.

در گزارش مستند کتاب، «کارنامه درخشان محاکم شرع»، چنان «نفوذ و مجبوییت اجتماعی» برای صاحبان آن‌ها به یادگار گذاشت که از بررسی این نفوذ اجتماعی می‌توان به محتوای آن کارنامه راه یافت؛ همان‌گونه که «گواهی تاریخ درباره عملکرد قضایی آنان» می‌تواند در اطلاع از کارنامه محاکم مفید باشد. این گواهی تاریخی، فقط از زبان دوستان نیست؛ بلکه از زبان مخالفان محاکم شرع و بیگانگانی است که آن محاکم را دیده‌اند. در کنار محاکم شرع، محاکم عرف نیز بود که کارآیی لازم را نداشت؛ اما خواسته «نهضت عدالتخانه» که به دنبال پایان دادن به دعوای همبستگی دو محکمه عرف و شرع بر اساس آموزه‌های دینی نیز بود، فقط به اصلاح این محاکم و اجرای دستورهای محاکم شرع منحصر نمی‌شد؛ بلکه این نهضت می‌خواست به تهیه دستورالعمل‌های دولتی برای اصلاح امور اجتماعی - سیاسی نیز پردازد. «حوزه مسؤلیت، عدالتخانه» روشن بود و باید بدون دخالت در حوزه خاص فقه و شریعت، به تنظیم امور مملکتی پردازد؛ امری که مشروطه وارداتی به آن پایبند نبود و شیخ جان خود را در مقابله با آن فدا کرد.

۳. لزوم رعایت شرایط بومی، در تحلیل نویسنده، از «مشخصات یک قانون مطلوب» است. بر این مینا، هنگامی دو الگوی بومی و وارداتی «عدالتخانه» و «مشروطه»، با یک‌دیگر مقایسه می‌شوند، وجوه افتراق خود را می‌یابند.

نظام وارداتی «مشروطه قلهک»، به دنبال «گسترش دایره نیاز به قانون و تقلید از قوانین غرب» است؛ حال آنکه نهضت عدالتخانه بر بنیان دین و شرایط بومی تکیه می‌زند و قلمرو قانونگذاری بشری را محدود می‌بیند. از عمده‌ترین مسائل مورد اشکال شیخ در عصر مشروطه، عدم رعایت همین محدودیت قلمرو در قانونگذاری و توسعه قانونگذاری بشری بود. در مقابل، جناح ضد مشروعیه می‌دانستند که با طرح شیخ، نه پشمنی بر کلاه شاه قجر می‌ماند و نه بادی در شیپور شیفتگان غرب؛ از این روی، با طرح شیخ مخالفت کردند.

«خلط حدود اسلامی در بحث وکالت و ولایت»، از وجوه انحراف دیگری است که در مشروطه وارداتی پدید آمد؛ حال آنکه در الگوی عدالتخانه، چنین نقصی وجود نداشت. شیخ فضل‌الله، بر نسخه پارلمانتاریسم غربی، دو نوع انتقاد داشت. او هم از زاویه مباحث شرعی و هم از زاویه نکته‌سنجی‌های سیاسی - اجتماعی، بر آن اشکال می‌کرد. از سویی، رهاورد فرهنگ غربی را با جاودانگی، جامعیت و بنیاد خداگرایانه اسلام در تعارض می‌دید و از سوی دیگر، نسخه غربی را با مزاج ایرانیان شرقی سازگار نمی‌دانست.

۴. «ناآگاهی عامه مردم از نظام مشروطه وارداتی»، مورد تأیید اکثر مورخان قرار گرفته است. آنان که با فضاسازی‌های برخی، به آن دل‌خوش کرده بودند، در برهه‌هایی از عصر مشروطیت، از نظام جدید دل‌کنندند؛ بلکه از آن متنفر شدند و بنا به نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی، در تهران با جمعیت سیصد هزار نفری، هزار نفر نیز مشروطه‌خواه پیدا نمی‌شد. باید دانست بومی و تدریجی نبودن طرح نظام جدید و آفت‌های پر شمار آن و به ویژه «استبداد جمعی و مضاعف» باعث چنین حالتی شد. تقی‌زاده حدود نیم قرن بعد، به لزوم «تعلیم تدریجی» دمکراسی اعتراف کرد.

در مجموع، «ملت ایران عدالت اسلامی می‌خواست، نه مشروطه فرنگی» که با نظام جدید دمساز نبود. عمده‌ترین مشکل مشروطه فرنگی، سکولار بودن آن بود که شیخ، گاه در قالب «مشروطه مشروعیه» و در برهه‌ای دیگر، با «تحریم مشروطه فرنگی» با آن مبارزه کرد.

۵. اتهام «وابستگی شیخ به دربار»، امری است که با توجه به کارنامه زندگی اش، نفی می‌شود؛ چنان‌که تاریخ به ما آموخته است عامه مردم به آخوندهای درباری، روی خوش نشان نمی‌دهند. بر این اساس، «نفوذ عمیق و گسترده شیخ میان مردم» آن اندازه بوده که برخی دیپلمات‌های خارجی و دشمنان سرسخت او مانند بیرم‌خان نیز بدان اعتراف کرده‌اند؛ چنان‌که زردشتیان نیز به او توسل می‌جستند. «موقعیت والای شیخ بین رجال بزرگ عصر» و در واقع، بی‌نیازی او به ارتباط با آنان و بالاتر بودن شأن او از وابستگی به دربار نیز گواه دیگری بر باطل بودن اتهام وابستگی او است. اعتبار او نزد مشیرالدوله، عضدالملک، مشیرالسلطنه، عین‌الدوله و ... قابل توجه است. حتی مظفرالدین شاه پیش از آمدن خود به تهران و پس از شنیدن قتل پدر، جلوس خود بر تخت سلطنت را به وسیله او به اطلاع مردم دارالخلافه رساند؛ همان‌گونه که در سفر سوم خود به فرنگ، در حفظ آرامش تهران، او و ولیعهدش به شیخ توسل جستند.

«هیبت و صلابت شیخ در برابر زعمای قوم»، «نقش مؤثر در نهضت‌های ضد استبدادی و عزل حکام جور که مستندات تاریخی بسیاری برای آن‌ها وجود دارد، از جمله ادله دیگر در بطلان اتهام پیش گفته است.

دلیل دیگر بر بطلان اتهام پیشین، عدم همکاری با مافیای نو قدرت بود؛ چرا که انگیزه درباری بودن او چیزی جز قزوق خواهی در جاه و مال یا هراس از حکومت نیست و تمام این امور درباره همکاری با مافیای جدید قدرت نیز وجود داشت؛ چنان‌که کسانی مانند سردار اسعد بختیاری، سپهدار تنکابنی و بسیاری دیگر از رجال، در همان بستر تاریخی، رنگ عوض کردند. دولتمردانی که با او مرتبط بودند نیز روحیه ویژه‌ای داشتند که بستر همکاری آن‌ها را با شیخ مهیا می‌کرد؛ مردانی که به طور عمد به سبب عدم وابستگی و همکاری با بیگانه، مفضوب بیگانگان بودند. مشیرالسلطنه، عضدالملک، امیربهادر و ارشدالدوله در دیدگاه نویسنده، از جمله آن‌ها هستند.

۶. «حمایت شیخ از محمدعلی شاه»، هنگامی تفسیر صحیحی خواهد یافت که از یک سو، اوضاع پیچیده و بغرنج کشور و منطقه، و از سوی دیگر، سیاست‌های کلان قدرت‌های بین‌المللی روشن شود. «قرارداد ۱۹۰۷» در پی آن بود که از عثمانی تا

افغانستان و ثبت را به صورتی جدید مرزبندی کند؛ از این روی، حفظ اقتدار محمدعلی شاه، به معنای حفظ «تمامیت ارضی ایران» بود.

از سوی دیگر، «تندروی‌ها، زمینه‌ساز اشغال کشور به وسیله بیگانه» بود و عدم ثبات داخلی نیز چنان بود که در مشروطه اول و در مدت ۱۸ ماه، ۸ کابینه و ۶ نخست وزیر آمدند و رفتند. برچیدن بساط مجلس فرنگی مآب، چنان موج شادی آفرید که به قول ناظم‌الاسلام، عموم اهل تهران خوشحال بودند و به جز افراد معدودی، از شاه تعریف می‌کردند.

این‌ها همه «مقابله شیخ با استراتژی شیطانی استعمار» را روشن می‌کند. این سیاست، هنگامی معنای خود را باز می‌یابد که در اعتراف‌های رجال تندرو، عناصر وابسته و اسناد تاریخی دولت‌های استعمارگر، تأمل کافی صورت گیرد. «تبانی روس و انگلیس برای تجدید مشروطه و خلع محمدعلی شاه» راز کتمان شده‌ای است که برخی نکات و استنادهای تاریخی، گره آن را می‌گشاید. وابستگی سپهدار تنکابنی به روس‌ها و وابستگی سردار اسعد به انگلیسی‌ها، از نمونه‌های روشن دخالت دو جانبه آن‌ها است. سرپوش‌گذاری بر حمله مجاهدان به تهران به وسیله بلازنف، شاهی بر «موضع مثبت روس‌ها درباره عزل محمدعلی شاه» است؛ چنان‌که ادوارد گری نیز بر همکاری روسیه صحه می‌گذارد.

شیخ از استراتژی مشترک دو همسایه شمالی و جنوبی ایران آگاهی داشت و به دنبال تقویت شاه و تشویق او به مقاومت در برابر آن‌ها بود. آری، توجه به این فضای سیاسی است که موضعگیری شیخ را معنای صحیحی می‌بخشد. جالب این‌جا است که سرانجام بسیاری از «مخالفان شیخ هم، به حرف او رسیدند»

### ب. برخی مؤلفه‌ها و اصول کاربردی نویسنده در تحقیقات تاریخی

نوشته‌های استاد علی ابوالحسنی (منذر) (از جمله مجموعه مورد بحث) نشان از آن دارد که وی با تجربه‌های فقه‌پژوهی در حوزه علمیه، می‌کوشد تا تاریخ‌پژوهی خود را بر اساس شیوه‌های منطقی و علمی سامان دهد.

## شفاف‌سازی خودآگاهانه اصول تحقیق

نویسنده برای کار پژوهشی خود، اصولی را تعریف کرده است که تجربه تحصیل و تحقیق حوزوی وی، در نفوذ این اصول پژوهشی در ذهن و اندیشه‌اش مؤثر بوده و در جای جای نوشته‌های او به چشم می‌خورد؛ اما در عین حال، تبیین نظری آن‌ها را به‌طور مستقل در نوشتاری از او سراغ داریم. ابوالحسنی شأن عبرت‌زایی تاریخ را که دستاوردی قرآنی است، مورد تأکید قرار می‌دهد و ضمن تأکید بر امکان شناخت و درک واقعیات تاریخی و ابطال نظریه شک‌گرایانه مخالف آن، پرهیز از پیش‌داوری را در فهم تاریخ ممکن و بایسته می‌انگارد و مسیر خود را از برخی نسبت‌اندیشان معاصر (مانند برخی هرمنوتیک‌گرایان) جدا کرده، گذر از پیش‌فرض‌ها و از جمله گذر از حجاب حال به گذشته را مقدور انسان، اما نیازمند تلاش وافر می‌داند و پرهیز از پیش‌داوری‌ها را برای شناخت حقیقت لازم می‌خواند. وی در کنار تفکیک میان مقام ثبوت (مرحله تحقیق) و اثبات (مرحله بیان و گزارش حقایق)، جامع‌نگری در تشیع و بهره‌گیری از تمام آرای گوناگون را برای راهیابی به واقعیت‌ها ضرور می‌داند؛ چنان‌که یافته‌های خود و دیگر محققان سخت‌کوش را مصون از اشتباه نمی‌انگارد و شکیبایی در شنیدن مخالفت با یافته‌ها را لازم می‌شمرد.

نویسنده یکی از مهم‌ترین اصول کاربردی در شناخت عصر مشروطه را شناخت بافت فکری ایرانیان این عصر می‌داند؛ حال آن‌که بسیاری از نویسندگان و تحلیل‌گران، ایران و فرهنگ مردم را نادیده انگاشته، در صدد فهم تاریخ آن هستند؛ چنان‌که شناخت روند تجاوزهای استعماری را لازم می‌داند؛ رویکردهای گوناگونی چون انواع گوناگون نظریه توطئه را نیز مورد مذاقه قرار داده، تحقیقات خود را بر اساس نگاهی روشمند سامان می‌دهد.<sup>۱</sup>

نویسنده که در نوشته‌های گوناگون خویش، با شیوه‌ای تبارشناسانه با رجال معاصر برخورد می‌کند، مطالعه دقیق گذشته و آینده دست‌اندرکاران مشروطه را بایسته

۱. از عدالتخانه تا مشروطه، راه‌ها و بی‌راه‌ها، زمانه، ش ۱۱، ص ۱۰۶؛ وقتی که تاریخ گره می‌خورد، زمانه، ش ۱۳، ص ۱۷. در تمام مواردی که نام نویسنده کتاب یا مقاله ذکر نشده، منظور آقای ابوالحسنی (منذر) است.

می خواند.<sup>۱</sup> از نظر او، برای درک تاریخ هر عصری، باید کانون‌ها و نقاط ثقل و مؤثر در آن دوره را ارزیابی کرد. بر این اساس، وی شناخت مواضع فکری و سیاسی شیخ فضل‌الله را از مهم‌ترین مواردی می‌داند که باید برای فهم تاریخ مشروطه به آن پرداخت.<sup>۲</sup>

به برخی از اصولی که نوشته‌های آقای ابوالحسنی بر آن استوار است، می‌پردازیم:

### ۱. اعتماد به نقل‌های افراد مورد وثوق

این شیوه با رعایت شرایطش، به صورت روشی عقلایی، قابل پذیرش و بلکه روشی ناگزیر، مورد توجه نویسندگان قرار دارد؛ حال آن‌که جناح غالب مشروطه، در تاریخ‌نگاری خود، از چنین شیوه عقلایی در بسیاری از نقلیات خود بهره نگرفته‌اند. نویسنده، به مناسبت، خاطره‌های تلخ و شیرین تاریخی بسیاری را از برخی مراجع و عالمان، به‌ویژه مرحوم آیت‌الله شیخ حسین لنگرانی نقل می‌کند که بسیاری از گره‌های کور تاریخ معاصر ایران را می‌گشاید. گذشته از خاطره‌ها یا نقل‌های موثقی که مرحوم لنگرانی<sup>۳</sup> با واسطه درباره وقایع مشروطه داشته، حضور فعال خود او در پیشتازی مبارزه با قرارداد وثوق‌الدوله - کاکس، مبارزه متجر به تبعید او به وسیله رضاخان، برگزاری میتینگ‌های

۱. از جمله، ر.ک: مشروطه و رژیم پهلوی، پوندها و گسته‌ها، مجله تاریخ معاصر ایران، ش ۱۴ و ۱۵؛ شیخ ابراهیم زنجانی؛ زمان، زندگی و اندیشه؛ مجله تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۵؛ بخش‌هایی از کتاب: سلطنت علم و دولت فقر، سیری در زندگانی، افکار و مجاهدات حجة الاسلام ملا قریب‌علی زنجانی از زعمای نهضت مشروطه در عصر مشروطه.

۲. ر.ک: وقتی که تاریخ گره می‌خورد؛ زمانه، شماره ۱۳.

۳. جالب است که سیدمحمد طباطبایی (پیشوای مشهور مشروطه)، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و حاج شیخ فضل‌الله نوری، همگی مدتی از محضر جد شیخ حسین لنگرانی (مرحوم آیت‌الله شیخ حسین فاضل لنگرانی) در تهران بهره علمی برده‌اند. پدرش آیت‌الله شیخ علی لنگرانی نیز از یاران و همفکران نزدیک مرحوم شیخ شهید بود و با هم رفت و آمدهای خانوادگی داشتند. هنگامی که شیخ از هجرت کبرای قم به تهران برگشت، در استقبال از او و در برخی مجالس سخنرانی‌اش به همراه فرزند خود شرکت داشت. شیخ حسین، از کودکی با شیخ آشنا بود و حتی در دوره تحصیلات مقدمات دروس حوزوی از وی نیز جایزه گرفته بود (هزینه ایرانی ماندن، زمانه، ش ۱۶، ص ۱۱۰ و ۱۱۱)؛ اما روز شهادت شیخ، شاهد تغال تیمورخان ناصر لشکر به متنوی معنوی درباره عاقبت او بود که: «مدتی معکوس گردد کارها / سخنه را دزد آورد بر دارها» و شب همان روز، خواب دیدن شیخ، توسط درندگانی را می‌بیند که پدرش نقل آن را برای علمای مخفی در منزل آن‌ها، نمی‌می‌کند؛ چنانکه پدرش تلاش نافرجامی برای جلوگیری از قتل شیخ داشت (فرصت هشتم، زمانه، شماره ۱۷، ص ۱۱).

سیاسی پس از شهریور ۲۰، نمایندگی مجلس چهاردهم، مبارزه با صهیونیزم، مبارزه با بهائیت، همراهی با خروش سیاسی امام خمینی و دیگر وقایع تاریخ معاصر،<sup>۱</sup> خاطرات به یادماندنی از وی به یادگار گذاشته است.<sup>۲</sup> استناد به گزارش شفاهی آیت‌الله حرزالدین، از تلاش برخی افراد برای اخذ استفتایی جهت قتل مخالفان مشروطه، پرده برمی‌دارد. نقل مستقیم خاطره‌هایی از زبان نوه آخوند خراسانی درباره جایگاه شیخ فضل‌الله و موضع او در مشروطیت و همراه کردن عالمان نجف با نهضت مشروطه‌خواهی، از موارد دیگری است که نویسنده بر اساس شیوه مذکور، از آن استفاده می‌کند.<sup>۳</sup>

وی، خاطره‌ها و گزارش‌های فراوانی از میرزا حسن جابری، مدیر نظام نوایی و عالمان بزرگی چون شیخ مهدی مازندرانی، آخوند ملا محمد آملی، آیت‌الله العظمی شیخ لطف‌الله صافی، شیخ علی صافی، آیت‌الله سید عزالدین زنجانی و ... را ذکر می‌کند. او صرف نظر از استناد به نوشته‌های برخی از این افراد مورد وثوق، برخی از نقل‌هایش را از طریق شنیده‌های خود از آنها می‌آورد. حفظ تسلسل سند نقلیات، به وسیله نویسنده نیز قابل توجه است که حتی در برخی موارد، تاریخ دقیق استماع خود را نیز گزارش می‌کند.<sup>۴</sup>

## ۲. تمسک به اعتراف‌های مخالفان و مطالب خلاف کرایش نویسندگان

این روش عقلایی باعث می‌شود که به‌رغم معتبر نبودن شخصیت و نقلیات افراد غیر موثق و معاند که به جعل مطالب دست می‌یازند بتوان به بخشی از مطالب و نقلیات آنان اعتماد کرد. طبیعی است که اگر در مسأله‌ای مخالفان و موافقان بر امری اتفاق نظر داشته باشند، در حدّ بسیاری می‌توان آن امر را باور کرد، مگر آن‌که قوانین خلاف دیگری وجود داشته باشد؛ به‌طور نمونه، نویسنده، جهت اثبات ثبات قدم شیخ و رفع برخی اتهام‌های

۱. هزینه ایرانی ماندن، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲. آقای ابوالحسنی گذشته از بهره‌های فراوانش از نقل‌ها و خاطره‌های وی در مجموعه حاضر و نوشته‌های متعدد دیگر، در دو مقاله مسلسل به صورت جداگانه، به نقل‌های وی درباره شیخ فضل‌الله می‌پردازد (ر.ک: هزینه ایرانی ماندن، ص ۱۷، ۱۱۱، فرصت ششم، ص ۱۳-۹).

۳. کارنامه شیخ فضل‌الله، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۴. خانه، بر دامنه آشفشان؛ شهادت‌نامه شیخ فضل‌الله نوری (به ضمیمه و صیبنامه منتشر نشده‌ او)، ص ۱۷۰، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۸ و ...

مربوط به او، به تصریح موافقان و اعتراف مخالفان شیخ، مانند مجاهد السلطان دانشور علوی (از همراهان سردار اسعد در فتح تهران)، محمد مردوخ (پیشوای اهل سنت کردستان)، برادر امام جمعه خویی، احمد کسروی، مهدی بامداد، اعظام الوزاره قدسی و دیگران استناد می‌کند که روس‌ها برای حفظ جان شیخ، به او پیشنهاد پناهندگی دادند و او نپذیرفت؛ حتی پیغام دادند که نمی‌خواهد به سفارت بیاید؛ این بیرق‌اهدایی از تزار را بر سر خانه‌تان نصب کنید؛ اما شیخ پیشنهاد عزت‌سوز آن‌ها را رد کرد.<sup>۱</sup>

چنین اعتراف‌هایی، در موارد بسیاری از جانب مخالفان و دشمنان شیخ صادر شده که نویسنده در جای جای کتاب خود از آن‌ها بهره گرفته است؛ نمونه‌هایی مانند اعتراف سپهدار تنکابنی به این‌که شیخ نباید کشته می‌شد،<sup>۲</sup> اعتراف تقی‌زاده به صوری بودن محاکمه شیخ،<sup>۳</sup> اعتراف مورخانی چون ملکزاده و کسروی به ثبات و خویشتن‌داری او در صحنه اعدام،<sup>۴</sup> اعتراف شریف‌کاشانی به دشمنی مشروطه‌خواهان با اساس دیانت،<sup>۵</sup> اعتراف صریح سید ضیاء‌الدین طباطبایی خطاب به آقای فضل‌الله نورالدین کیا (فرزند آقا ضیاء‌الدین نوری و نواده شیخ فضل‌الله)<sup>۶</sup> در ایام اقامت در فلسطین که وی می‌گوید:

پدر شما گرچه از مخالفین من بود، ولی ایشان را مردی بسیار صمیمی و در نظریات خود ثابت و با اطمینان می‌دانم و احترامی مخصوص نسبت به ایشان داشتم.<sup>۷</sup>

به صورت نمونه‌ای دیگر می‌توان افشای وابستگی انجمن اخوت به فراماسونری به وسیله روزنامه صور اسرافیل (در مقام عذرخواهی از تعرض به تصوف) را یادآور شد.<sup>۸</sup>

۱. آخرین آواز قو، ص ۵۸ و ۵۷؛ خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۱۵۵-۱۵۶؛ تدیس پایداری، ص ۱۱.

۲. خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۲۷۰.

۳. همان، ص ۱۷۱.

۴. همان، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۵. همان، ص ۴۳.

۶. یادآور می‌شود فضل‌الله نورالدین کیا (به همراه خانواده‌اش) که نویسنده، آشنایی شخصی با او دارد و صداقت او را تأیید می‌کند، از جانب دکتر مصدق نیز مورد ستایش قرار گرفته است. (ر.ک: دیده‌بان، پیدار، ص ۴۵).

۷. آخرین آواز قو، ص ۸۹.

۸. آینه‌دار طلعت یار، ص ۱۳۲.



### ۳. رجال‌شناسی به صورت منطقی

به‌طور طبیعی باید وثاقت افرادی که از آن‌ها خبری نقل شده است، احراز شود. به نظر می‌رسد، اصلی‌ترین تکیه‌گاه در این مسأله، توثیق آن‌ها به وسیلهٔ افرادی باشد که عدالت و صداقت آن‌ها پیش‌تر اثبات شده باشد؛ در غیر این صورت، خبرهای تشریشگر بسیاری وجود دارند که آن رجال را به گونهٔ دیگری در ذهن ما به تصویر می‌کشند. آقای منذر در دفتر نخست کتاب سلطنت علم و دولت فقر، بخش مستقل و مفصلی را به «توثیق روات» اختصاص داده است.<sup>۱</sup> همچنین هنگامی که وصیتنامهٔ شیخ فضل‌الله را در تحصن حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل می‌کند، ابتدا به اعتبار آن که به تصدیق و امضای ۳ تن از عالمان تهران و تصدیق امضای آنان به وسیلهٔ مرحوم میرزای نائینی رسیده است، اشاره می‌کند و در آخر وصیتنامه نیز متن نوشتهٔ آنان را می‌آورد.<sup>۲</sup>

### ۴. توجه به انواع قراین

توجه به اسناد و شواهد تاریخی دست اول، از مهم‌ترین مؤلفه‌های تاریخ‌پژوهی و در پی آن، نظریه‌پردازی‌های سیاسی-اجتماعی است. در تاریخ نقلی مشروطیت، سه گونه تحریف (به معنای عام آن) صورت گرفته است: ۱. کتمان و پوشاندن حقایق؛ ۲. وارونه‌سازی حقایق؛ ۳. جعل اسناد و مدارک تاریخی؛ چنان‌که سرقت در تاریخ‌نگاری نیز وجود دارد (همانند سرقت کتاب انقلاب ایران، نوشتهٔ مستوفی تفرشی، به وسیلهٔ هاشم محیط مافی). استاد ابوالحسنی (منذر) که در آثار خود تکیهٔ فراوانی بر اسناد و شواهد تاریخی دارد، بر این باور است که اصالت و اعتبار اسناد تاریخی را می‌توان از دو طریق محک زد:

أ. از طریق موازین دانش نسخه‌شناسی، خط‌شناسی و امثال آن؛

ب. سنجش مندرجات و محتویات اسناد مکتوب دست اول با منابع معتبر کتبی و شفاهی.

۱. سلطنت علم و دولت فقر، ص ۴۳۵-۶۶۳.

۲. خانه، بر دامنهٔ آشفشان، ص ۹۳ و ۹۸.

وی در مقام توجه به قراین کلی در جهت یابی تاریخ‌نگاری و شیوه‌های حاکم بر آن، بر به‌دست گرفتن ابتکار نگارش تاریخ مشروطه به وسیله جناح غالب تأکید کرده و از این زاویه نقادانه به آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری مشروطه می‌پردازد و از جمله در مجموعه خود درباره شیخ فضل‌الله، در صدد بوده است، منطق انفعالی «وای بر مغلوب» را کنار نهد.<sup>۱</sup>

تأکید بر عدم پناهندگی شیخ فضل‌الله نوری به سفارتخانه‌ها با وجود خطر مرگ و اعدام،<sup>۲</sup> نمونه‌ای از اجرای این شیوه به وسیله نویسنده گرامی است. توجه به مواضع سیاسی - اجتماعی یک فرد<sup>۳</sup> (مانند عدم حضور معترضان سیدمحمد امامزاده در محاکمه شیخ و عدم تمکین در برابر رضاشاه برای کشف حجاب همسر خود)،<sup>۴</sup> نوع خط و نحوه نگارش،<sup>۵</sup> شیوه‌های نویسندگی و ادبیات، شیوه پاسخ به استفتاء و ... از قراینی است که می‌تواند مددکار محقق تاریخ در جهت شناخت اصالت اسناد باشد.

از جمله قراین دیگر، بازشناسی پیوند رخدادها و جریان‌های تاریخی، از جمله توجه به تکیه‌گاه‌ها در بازخوانی تاریخ می‌تواند باشد؛ چنان‌که تصریح تقی‌زاده به شعار لزوم تقلید مطلق از غرب، بعد از اخراج وی از ایران به وسیله مرحوم آخوند خراسانی، گرایش‌های غیر دینی او را آشکار ساخت.<sup>۶</sup>

اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس که توافق روسیه با انگلیس مبنی بر حمایت از مشروطه را نشان می‌دهد، از دیگر قراینی است که نویسنده به آن‌ها توجه کرده و بر اساس آن، این شایعه و غلط‌تاریخی که «دولت روسیه با مشروطیت مخالف بوده» را باطل می‌داند؛ چنان‌که حضور روسوفیلی مانند سپهدار تنکابنی در فتح تهران و بعد شرکت در کابینه فاتحان، و نیز همکاری قزاق‌ها با فاتحان تهران، از قراین تاریخی مؤید این امر است.<sup>۷</sup>

۱. جعل اسناد در تاریخ معاصر، ص ۲۷-۲۸.

۲. خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۱۵۵-۱۷، جعل اسناد در تاریخ معاصر، ص ۲۸؛ هزینه ایرانی ماندن، ص ۱۶ و ۱۷.

۳. خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۱۹۹ به بعد؛ جعل اسناد در تاریخ معاصر، ص ۲۳۰-۲۹۵.

۴. خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۲۱۲-۲۱۵.

۵. همان، ص ۶۳ و ۷۹.

۶. سلطنت علم و دولت فقر، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۷. پایداری تا پای دار، ص ۱۱۷-۱۲۳؛ تندیس پایداری، ص ۱۱.

۸. تندیس پایداری، ص ۱۲.

یکی دیگر از شیوه‌های مورد استفاده نویسنده در بهره‌مندی از قراین، این است که به شناسایی تالی فاسدها و لوازم طبیعی نظریه که در بسیاری از نوشته‌های او دیده می‌شود، توجه ویژه‌ای دارد؛ چنان‌که گاه اختلاف روایت‌های مورخان جناح غالب در مشروطه را نشان از غرض‌ورزی‌های همه یا برخی از آنان می‌داند؛ به طور نمونه، تفاوت نقل اختلاف نظر ناقلان و وجود نقل‌های مخالف درباره‌ی فروش زمینی به نام چال به بانک روسی و بسیاری از جزئیات و کیفیت ربط آن به شیخ فضل‌الله، اتهام مربوط به او را ساختگی می‌نماید.<sup>۱</sup>

ترسیم فضای سیاسی - اجتماعی پیش از مشروطه، مانند معرفی کارنامه درخشان روحانیان و وضعیت محاکم عرف و شرع، شرکت مردم در مراسم‌های مربوط به بزرگداشت عالمان، برای بازشناسی نهضت عدالتخانه، مصداق دیگری از استفاده مناسب از قراین و شواهد تاریخی است؛<sup>۲</sup> همان‌گونه که بررسی ابعاد کلی شخصیت شیخ فضل‌الله، ملاقربانعلی زنجانی،<sup>۳</sup> سید محمد کاظم یزدی<sup>۴</sup>، ادیب پیشاوری<sup>۵</sup>، شیخ ابراهیم زنجانی<sup>۶</sup> و... از شیوه‌های پژوهشی او است.

نگاه جامع به شخصیت و مواضع سیاسی افرادی مانند امیر بهادر، ارشدالدوله، مشیرالسلطنه، عین‌الدوله، ظهیرالدوله و... از دیگر مصادیق همین شیوه علمی است که استاد منذر، درصدد بهره‌بردن از آن برای غنا بخشیدن به تحقیقات خویش است؛<sup>۷</sup> چنان‌که توجه به قراردادهای و فعالیت‌های بیگانگان (مانند خارج کردن پستوانه طلای اسکناس‌های ایرانی)، توجه به خواست‌ها و هماهنگی‌های پشت پرده استعمارگران، از مهم‌ترین قراینی است که می‌تواند به فهم سرّ حمایت شیخ فضل‌الله از محمدعلی شاه کمک کند.<sup>۸</sup>

پیروزی مشروطه‌خواهان عثمانی بر عبدالحمید ثانی، چند ماه پیش از فتح تهران و در

۱. کالبدشکافی یک شایعه در تاریخ مشروطه، ص ۲۲-۲۴، تندیس پایداری، ص ۱۲-۱۳.

۲. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۵۵-۲۱.

۳. ر.ک: سلطنت علم و دولت فقر.

۴. ر.ک: تصویر یک اصلاح‌طلب، ص ۱۱-۱۷.

۵. ر.ک: آینه‌دار طلعت پار.

۶. ر.ک: شیخ ابراهیم زنجانی؛ زمان، زندگی، اندیشه.

۷. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۱۱۸-۱۲۶؛ آینه‌دار طلعت پار، ۱۳۱ و ۱۳۲.

۸. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۱۲۹-۱۵۴؛ خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۱۷۹.

دورهٔ موسوم به استبداد صغیر رخ داد که به تسلط غربگرایان تندرو و سرکوب شدید روحانیان (حتی دستگیری، ضرب و شتم شدید کشیش‌ها و خاخام‌ها) انجامید، فرجام مشروطه را بیش از پیش در برابر دیدگان تیزبین شیخ و مشروعه‌خواهان هوشیار روشن ساخت و به طور طبیعی، این امر در موضعگیری در برابر مشروطه‌خواهان تندرو بی‌تأثیر نبود.<sup>۱</sup> نویسنده، در ردّ اتهام همکاری شیخ با امین‌السلطان، ضدّ مشروطیت، به تقابل شدید شیخ با او شش سال قبل از مشروطه و تلاش برای عزل او را مورد اشاره قرار می‌دهد؛ افزون بر آن که در دورهٔ تحصّن نیز او را همدست دشمنان خود می‌شناسد و در نامه به عالمان شهرها آن را یادآور می‌شود.<sup>۲</sup>

توجه به ادبیات و نوع تأییدها و پذیرش‌های افراد نیز از جملهٔ قرائین مورد توجه نویسنده است؛ به طور نمونه، وی از این منطق بهره می‌جوید که افرادی مانند آخوند ملاً محمد رستم‌آبادی و ادیب پیشاوری، در داوری دربارهٔ دیگران سختگیر بودند و کم‌تر کسی از دید دقیق و وسواس‌گونهٔ آنان، نمرهٔ قبولی را می‌گرفت؛ اما آنان نه تنها شیخ فضل‌الله را قبول داشتند، بلکه مقامی بسیار والا برای او قائل بودند.<sup>۳</sup> طبیعی است که از نظر محقق، اقوال و بینش چنین افرادی با دیگر افراد، همسنگ نخواهد بود و اعتماد بسیاری به گفته‌های آنان پیدا خواهد شد؛ همان‌گونه که توجه به اعتبار مهر و امضای شیخ در دوران حیات او، به صورت جلوه‌ای از اعتبار فراوان وی، نمونهٔ دیگری از روش فهم تاریخ بر اساس قرائین خرد و کلان تاریخی است که مورد بهرهٔ مؤلف این مجموعه بوده است.<sup>۴</sup>

##### ۵. توجه به سوابق و انگیزه‌های شخصیت‌ها، مورّخان و تحلیلگران تاریخ

با شناخت اهداف پنهان در نقل خیر می‌توان میزان صحّت و سقم آن را به دست آورد؛ چنان‌که دقت در چگونگی ارتباط رجال با یک‌دیگر، توجه به اختلاف‌ها، جناح‌بندی‌ها، ارتباط‌های خانوادگی، شاگرد و استادی و رئیس و مرؤوسی، از مواردی هستند که

۱. پایداری تا پای دار، ص ۹۴-۹۵.

۲. تدبیر پایداری، ص ۱۴.

۳. خانه، بر دامنهٔ آشفشان، ص ۲۳۲.

۴. همان، ص ۱۶۳.

می‌تواند انگیزه تحلیل‌ها و نقل‌های تاریخی یا ماهیت مواضع متقابل افراد درباره یک‌دیگر را روشن سازد. تأمل در وابستگی‌های مالی - تجاری، ارتباط‌های ماسونی و وابستگی به سفارتخانه، گروه‌ها و دربار از دیگر موارد تاریخی شایان دقت است؛ برای نمونه، نویسنده، به سوابق ماسونی و بهایی‌گری خانوادگی میرزا مهدی وزیر همایون که با ملاقربانعلی زنجانی درگیری شدید داشت، اشاره می‌کند.<sup>۱</sup> چنان‌که توجه به سوابق ماسونی و وابستگی خانوادگی حسینقلی نواب که بازکلی سفیر انگلیس او را رهبر فکری هیأت مدیره موقت انقلاب معرفی می‌کند، و محمود جم (شوهر خواهر او) به انگلیس، نمونه‌ای دیگر از همین روش است.<sup>۲</sup>

توجه به اقدام‌های میرزا حسین‌خان سپهسالار در منع دخالت عالمان در امور سیاسی (که تلاش آن‌ها به‌ویژه مآل‌علی‌کنی را برای عزل خود دیده بود) و مواضع مشروطه‌خواهان<sup>۳</sup> او پس از عزل از صدارت<sup>۴</sup> و تأمل تفصیلی در زندگینامه فرخ دین‌پارسای که مطالبی را درباره شیخ فضل‌الله از او نقل می‌کند، از دیگر موارد این شیوه پژوهشی است.<sup>۵</sup>

نمونه بارز توجه به انگیزه مورخ، در بازشناسی تقبیح روحانیان و شعایر حسینی، طرح جدایی دین از سیاست، دشمنی با شیخ فضل‌الله، مدرّس و ... به وسیله یحیی دولت‌آبادی و کسروی است؛<sup>۶</sup> چنان‌که یادآوری دشمنی خانوادگی مهدی ملکزاده با شیخ فضل‌الله، تحصیلات او در مدرسه لائیک بیروت، اتهام پدرش به باییت، توانسته گوشه‌ای از زمینه فکری ملکزاده را معرفی کرده و سر دشمنی وی با امیرکبیر مرد سیاسی و خوشنام ایران و مواردی از این قبیل را روشن سازد.

## ۶. کاوش در سند، گزارش و منبع تاریخی

در برخی موارد، با دقت در سند و منبع خیر می‌توان به صحت و سقم آن پی برد؛ چنان‌که

۱. جمال استاد در تاریخ معاصر، ص ۳۲۵-۳۵۴.

۲. آخرین آواز قو، ص ۴۶-۴۸؛ فرصت هشتم، ص ۱۰۹.

۳. پایداری تا پای دار، ص ۱۳۳.

۴. خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۱۸۲.

۵. برای نمونه، رک: کالبدشکافی یک شایعه در تاریخ مشروطه، ص ۴۳.

نویسنده، با همین روش، به نقد برخی از اسنادی می‌پردازد که حسین ثقفی اعزاز در روزنامه اطلاعات سال ۱۳۵۴ شمسی منتشر کرده بود. آقای ابوالحسنی روشن می‌کند که برخی تعبیر، از کتاب خاطرات و خطرات مخبرالسلطنه هدایت به سرقت رفته و به صورت نوشته دیگری معرفی شده است.<sup>۱</sup>

در موردی دیگر، کسروی را دارای این مشکل پژوهشی می‌داند که با منابع برخورد گزینشی دارد. وی اشکال می‌کند که چرا کسروی درباره قضایای گوناگونی مانند ماجرای مسجد شاه و پرخاش امام جمعه به سیدجمال واعظ، به برخی نوشته‌های روزنامه حبل‌المتین کلکته استناد جسته است که آرایبی مخالف پاره‌ای از تصوّرات و نگاه‌های مشروطه‌خواهان داشت؛ اما در قضیه فروش زمین چال که مستلزم وارد شدن اتهامی به شیخ فضل‌الله بود، به تحلیل‌های حبل‌المتین تمسک نجسته و گزینشی عمل کرده است. یادآور می‌شود که در مورد این اتهام، اسناد تاریخی دیگری وجود دارد که مورخان مانند کسروی به آن نمی‌پردازند؛ چنان‌که شیخ محمد حسین یزدی (عضو شاخص مجالس شورای صدر مشروطه، حاکم شرع مشهور عدلیّه تهران در زمان داور و مخالف سیاسی شیخ در عصر او)، در تحقیق خود در این باره جهت ارسال به نجف به طور کامل این اتهام را از ساحت شیخ فضل‌الله دور دانسته است.<sup>۲</sup>

نویسنده بر اساس شیوه تاریخ‌پژوهی خود، ضمن معرفی کتاب تاریخ انقلاب ایران، نوشته مستوفی تفرشی، به نقد تاریخ‌نگاری میرزا هاشم محیط مافی می‌پردازد که در جایگاه ژورنالیست، مطالب کتاب مستوفی را به سرقت برده و با گنجاندن برخی مطالب نادرست تاریخی و نیز هتاک‌ها به ساحت شیخ در آن، مطالب این کتاب را به اسم خود جا زده است.<sup>۳</sup>

توجه به تاریخ نقل‌ها و نزدیکی و دوری منابع به وقایع و اقتباس‌های احتمالی از یک‌دیگر، از دیگر موارد اعمال این شیوه است؛ مانند دقت در تفاوت منابع گوناگون

۱. جعل اسناد در تاریخ معاصر، ص ۳۳.

۲. کالبدشکافی یک شایعه در تاریخ مشروطه، ص ۲۰-۲۵؛ تندیس پایداری، ص ۱۳.

۳. خانه، بر دامنه آشفشان، ص ۹۹.

مربوط به درگیری ملاقربانعلی زنجانی با میرزا مهدی وزیر همایون،<sup>۱</sup> تفاوت منابع و مآخذ قدیم‌تر در ماجرای تخریب بانک استقراضی<sup>۲</sup> و ...

#### ۷. توجه به میزان آشنایی و سطح تماس افراد با وقایع

نویسنده، در موارد بسیاری بر آگاهی‌های شغلی و نزدیکی روایان اخبار به رخدادها و جریان امور تأکید و تکیه می‌کند.<sup>۳</sup> وقتی در کیفیت القای واژه مشروطه، مطالبی را در تحصن سفارتخانه، به وسیله انگلیسی‌ها، از زبان شیخ ضیاءالدین درّی، مطالبی را ذکر می‌کند، بر تماس نزدیک وی با حوادث صدر مشروطه و دیدن مسأله مذکور از نزدیک تأکید می‌ورزد.<sup>۴</sup> همچنین می‌توان به گزارش مستقیم یحیی دولت‌آبادی از سهل‌انگاری مخبرالسلطنه هدایت در رعایت شرایط انتخابات نمایندگان مجلس اول اشاره کرد؛ البته روشن است که گاه برخی قراین، صحت چنین نقل‌های را مورد سؤال قرار می‌دهند یا برخی ابهام‌ها را درباره آن‌ها دامن می‌زنند.

از دیگر الگوهای مشابه، تلاش برای بهره بردن از اطلاعات استادان، شاگردان، خویشان و بازماندگان مورد اعتماد یک فرد است که نویسنده از آن‌ها نهایت استفاده را می‌کند؛<sup>۵</sup> همچنان‌که از گزارش‌های یاران، نزدیکان و شاگردان شیخ مانند شیخ جواد صافی، شیخ مهدی مازندرانی، سیدمحمدرضا یثربی کاشانی و ... بهره مناسب می‌برد.<sup>۶</sup> گزارش چرچیل عضو سفارت انگلیس از «پرهیز شیخ از تماس با اروپائیان»، به لحاظ جایگاه شغلی او اهمیت دارد.<sup>۷</sup> نیز اشاره به این‌که «معیرال‌ممالک از رجال مطّوع قاجار بوده»، زمینه نقل از وی را فراهم آورده است.<sup>۸</sup>

نویسنده، به‌رغم آن‌که در گزارش زندگی و خاطره‌های علامه شیخ مهدی مازندرانی،

۱. سلطنت علم و دولت قفر، ص ۳۶۶ به بعد.

۲. تندیس پایداری، ص ۱۳.

۳. جمل اسناد، در تاریخ معاصر، ص ۳۵۰، ۳۵۰، ۳۵۰، فرصت خشم؛ هزینه ایرانی مانند و ...

۴. اندیشه سبز، زندگی سرخ، ص ۱۱۷.

۵. همان، ص ۱۵۸-۱۶۲.

۶. خانه، بر دامنه آشفشان، ص ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۳-۱۶۸، ۲۱۴ و ۲۱۵، ۲۱۸ و ۲۱۹، ۲۳۴، ۲۴۶ و ...

۷. دیده‌بان، بیدار، ص ۴۲ و ۴۳.

۸. خانه، بر دامنه آشفشان، ص ۲۰۵.

از کتاب جرعه‌ای از اقیانوس... تألیف آقای قلی زاده بهره می‌گیرد؛ اما به نقد این منبع نیز می‌پردازد و یادآور می‌شود که با منتقولات آن دربارهٔ مشروطیت و شیخ فضل‌الله که خالی از مبالغه نیست، باید محتاطانه و نقادانه برخورد کرد و حتی بر آن است که فقط آن دسته از مطالب این کتاب را می‌توان پذیرفت که محتویات آن، به تأیید منابع معتبر رسیده باشد و خود نیز تصریح می‌کند در بهره از این کتاب این شیوه را به کار بسته است.<sup>۱</sup>

### ۸. تبیین حداکثر مقتضای دلیل

نویسنده می‌کوشد در تمام استدلال‌ها، این اصل را اعمال کند. تفکیک میان نفی مطلق مشروطه و اقتضای به توپ بستن مجلس به وسیلهٔ عوامل محمدعلی شاه، نمونه‌ای از این شیوه است. وی در این باره یادآور می‌شود که فقط هنگامی می‌توان محمدعلی شاه را مخالف اساس و مطلق مشروطه دانست که جناح مقابل او، از تندروی و شهرآشوبی پرهیز کرده، هرگونه بهانهٔ موجه قانونی را از وی می‌گرفت، و در چارچوب قانون اساسی، به او فرصت عمل می‌داد. فقط در این صورت بود که اگر از شاه یا هرکس دیگر، مخالفتی با فعالیت‌های «مشروع و قانونی» مجلس و انجمن‌ها سر می‌زد، مستوجب عنوان ضدیت با اساس مشروطه و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی بود؛ اما به اعتراف مشروطه‌خواهانی چون مخبرالسلطنه، مجدالاسلام کرمانی، ثقة‌الاسلام و... نه تنها این مجال به شاه داده نشد، بلکه بیش‌ترین زمینه نیز برای خشونت او از سوی افراطی‌ها فراهم آمد. از سوی دیگر، تعطیلی مجلس، به معنای تعطیل مشروطیت نبود و فردای تخریب مجلس دستخط تأسیس مجلس دوم و افتتاح مجلس سنا صادر شد. استنطاق محبوسان نیز به طور عمده دربارهٔ هویت بمب‌اندازان به کالسکهٔ شاه و پخش کنندگان اسلحه میان مجاهدان بود.<sup>۲</sup>

### ۹. تأکید بر پرهیز از پیش‌داوری

نویسنده، تأکید بسیاری بر این امر دارد که در تحلیل تاریخ، باید از پیش‌داوری پرهیز کرد

۱. همان، ص ۲۴۶.

۲. تندیس پایداری، ص ۱۴.



و تاریخ‌نگاری بسیاری از مورخان مشروطه را آلوده به این آفت می‌دانند. وی مطالب تاریخ‌نگارانی مانند ناظم‌الاسلام، یحیی دولت‌آبادی، کسروی، ملکزاده و ... دربارهٔ شیخ فضل‌الله و بسیاری از عالمان را بر اساس غرض‌ورزی، و به همین دلیل، نوشته‌های هتاکانه آنان را در این باره، از جهت علمی، غیر قابل استناد می‌داند.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد تلاش برای تحقیق گسترده و جامع‌نگر، عمده‌ترین راهی است که نویسنده، خود، برای پرهیز از پیش‌داوری، به‌کار گرفته است؛ هرچند راه‌های دیگری نیز برای این منظور، به‌ویژه شناسایی مراجع و منابع مورد اعتماد در هر مسأله، مورد توجه وی قرار دارند؛ البته همیشه جای مناقشهٔ مصداقی در تمام این موارد هست و نوشته‌های او نیز مانند نوشته‌های هر پژوهشگری باید از این زاویه ارزیابی شود.

#### ۱. تفکیک آرمانگرایی و واقع‌بینی در تحلیل اندیشه‌ورزی‌های سیاسی

آقای ابوالحسنی، در تحلیل اختلاف موضع شیخ فضل‌الله نوری با آخوند خراسانی و نظریه‌پردازی مانند مرحوم نائینی، با تفکیک واقع‌بینی شیخ فضل‌الله و آرمانگرایی آخوند خراسانی و مرحوم نائینی که در تنبیه‌الامه منعکس شده، اختلاف اصولی میان اندیشهٔ سیاسی (آرمانی - دینی) آن‌ها نمی‌بیند و عمدهٔ اختلاف مواضع آنان را در تشخیص موضوعات ارزیابی می‌کند.<sup>۲</sup>

دقت در زاویهٔ بحث‌ها و موضعگیری‌های شیخ فضل‌الله، از دیگر عناصر لازم در تحقیقات تاریخی است که می‌توان، در نوشته‌های آقای ابوالحسنی موارد بسیاری برای آن یافت. توجه به حمایت مشروط و مقید شیخ از محمدعلی شاه<sup>۳</sup> و توجه به جهت‌هایی که شیخ از زاویهٔ آن‌ها به حمایت مشروطه، مفاهیم آزادی، مساوات، رأی اکثریت و ...<sup>۴</sup> می‌پردازد یا رد می‌کند، از مصادیق این نوع از دقت پژوهش تاریخی است.

۱. همان، ص ۱۳ و ۱۲.

۲. همان، ص ۱۱.

۳. دیدهبان، بیدار، ص ۶۹-۷۱.

۴. همان، ص ۷۳-۱۳۲.

## ۱۱. دقت در مقام مفهوم‌شناسی

برای مثال، وی میان مقاطع گوناگون مشروطه، تفکیک قائل شده و بر این امر تأکید دارد که طرح مفهوم مشروطه از دوره خاصی آغاز شده است و نباید آن را به نهضت عدالتخانه سرایت داد؛ چنان‌که مقاطع مشهور تاریخی، چون استبداد صغیر را گاه با عنوان «دوره موسوم به استبداد صغیر» ذکر می‌کند تا به گونه‌ای در برابر نظریه پردازی‌های جناح غالب که حتی مفاهیم تاریخی را نیز به سود خود به کار گرفته‌اند مقاومت کرده، از تحلیل‌های قالبی پرهیزد.

برای نمونه‌ای دیگر می‌توان به تفسیر وی از واژه ملت که در نامه میرزای شیرازی آمده، اشاره کرد.<sup>۱</sup> واژه ملت، در عصر حاضر بیشتر به معنای مردم استعمال می‌شود؛ اما در زمان میرزای شیرازی، کنایه از رهبران دینی و اختیارات ولایی و شرعی آنها بوده است. این دقت نویسنده، مانع از تفسیر نامناسب و ناصواب از نظریه ولایت فقیه از منظر میرزای شیرازی و همچنین شیخ فضل‌الله که متن مذکور را می‌پذیرد می‌شود. متأسفانه برخی در فضای فعلی، با تحریف معنای این واژه، میرزای شیرازی و شیخ فضل‌الله نوری را قائل به نظریه خودساخته و جعلی «سلطنت مشروعه» معرفی می‌کنند.<sup>۲</sup>

## ج. اندیشه‌های محوری در مجموعه پنج جلدی

## ۱. دیدگاه نویسنده درباره تاریخ‌نگاری مشروطه

از دیدگاه نویسنده این مجموعه، با مطالعه و تأمل در تاریخ و از جمله تاریخ مشروطیت می‌توان به بسیاری از عبرت‌ها دست یافت؛<sup>۳</sup> اما تاریخ مشروطیت، اغلب نه از منظری بی‌طرفانه و واقع‌بینانه، بلکه یکسویه و جهت‌دار نوشته شده است و به‌ویژه کسانی که سنگ بنای نگارش این بخش از تاریخ ایران را نهاده‌اند، بیش و پیش از آنکه در صدد کشف و شناسایی حقایق باشند، وارونه ساختن چهره «جناح مغلوب» و توجیه اعمال

۱. همان، ص ۴۹.

۲. محسن کدیور: نظریه‌های دولت در فقه شیعه.

۳. وقتی که تاریخ گره می‌خورد، ص ۱۱-۱۳.

«جناح غالب» در آن دوران عبرت‌زای تاریخی را مدّ نظر داشته‌اند و پر پیدا است که این امر، بدون «تحریف» یا «کتمان» واقعیات، شدنی نبوده است.

این تحریف‌ها و کتمان حقایق، بیش از همه درباره‌ی شیخ فضل‌الله نوری، این شخصیت تأثیرگذار تاریخی صورت گرفته؛ اما واقعیت حاکم چنان بوده است که تحریف‌گران نمی‌توانسته‌اند بی‌تناقض و بدون اشاره یا تصریح به برخی از ابعاد شخصیت و اندیشه‌ی شیخ فضل‌الله درباره‌ی وی مطلب بنویسند. بر این اساس، نویسنده کوشیده است تا از خلال نوشته‌های جناح غالب و دیگر نوشته‌های دست‌اول، به واقعیت‌های تاریخ ایران، به‌ویژه درباره‌ی این شخصیت بزرگ دست یابد؛ البته شیوه‌ی غالب نویسنده در پنج کتاب منتشر شده، نقد مستقیم نوشته‌ها یا گفته‌های فرد خاصی نیست؛ بلکه در نگارش خود به بسیاری از نقل‌های ضمنی تاریخ‌نگاران وابسته به «جناح غالب» بهره برده و از خلال آن‌ها و دیگر نوشته‌ها، واقعیات را بیرون کشیده است؛ به‌طور نمونه، در خصوص دیدگاه ناظم‌الاسلام درباره‌ی دانش شیخ فضل‌الله این توجّه را دارد که «حتّی ناظم‌الاسلام کرمانی هم که متأسفانه در تاریخ خویش از هیچ‌گونه توهین و هتاک‌ی به شیخ باز نایستاده» معترف است: حاجی شیخ فضل‌الله اگر چند ماهی در عتبات توقف کند، شخص اول علمای اسلام خواهد گردید؛ چه، هم حُسن سلوک دارد و هم مراتب عملیه... [چنان‌که] مهدی ملکزاده که او نیز با شیخ سخّت سرگِران است، اذعان دارد: شیخ در پایتخت، بالاترین مقام روحانیت را حائز است... [و] در حوزه‌ی روحانی نجف، شهرت و اعتبار زیادی داشت.<sup>۱</sup> ادوارد براون نیز چنین تعبیری دارد. وی «با همه‌ی کینه‌اش به شیخ، از وی به عنوان مجتهدی سرشناس و عالمی متبحر یاد می‌کند» و تأثیر سوء اعدام شیخ در اروپا را در نامه به تقی‌زاده گزارش می‌کند.

نویسنده همچنین ابراز تأسّف و اعتراف به تندروی مشروطه‌خواهان در اعدام شیخ را از کتاب‌های کسانی چون پیتراوری، دولت‌آبادی، مخبرالسلطنه، ملکزاده، ابراهیم صفایی، مهدی بامداد، عبدالله مستوفی و ... مورد اشاره قرار داده،<sup>۲</sup> از دکتر فریدون

۱. دیده‌بان، پیدار، ص ۲۱.

۲. خانه، بردمانه آتشفشان، ص ۱۹۱-۱۹۵.

آدمیت، «مخالف سرسخت شیخ» نیز می‌آورد که شیخ «مجتهد طراز اول، استاد مسلم فن درایه که پایه‌اش را در اجتهاد اسلامی برتر از سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی شناخته‌اند».<sup>۱</sup>

گزارش امتناع قهرمانانه شیخ از پناهندگی سیاسی به سفارتخانه‌های اروپایی و حتی اسلامی مانند عثمانی به وسیله مورّخانی که اغلب مخالف شیخ بوده‌اند، نظیر نورالله دانشور علوی (مجاهد السلطان)، مهدی ملکزاده، مهدی بامداد، اقبال یغمایی، ابراهیم صفایی، محمد اسماعیل رضوانی، محمد ابراهیم باستانی پاریزی و ... بر اساس و بلکه پایه این دیدگاه نویسنده است که بسیاری از واقعیت‌ها نتوانسته در پس پرده تاریخ مغلوبیت پنهان بماند.<sup>۲</sup>

## ۲. رجال‌شناسی مشروطه

یکی از نکاتی که نویسنده در رجال‌شناسی مشروطه بدان توجه می‌کند، این است: بسیاری از کسانی که مشروطه دوم را به ثمر رساندند، از کارگزاران و پشتیبانان برجسته سلطنت وابسته پهلوی بوده‌اند؛<sup>۳</sup> اما از ذکر این نکته نیز در نمی‌گذرد که تندروی‌های برخی از اینان همچون تقی‌زاده، چند دهه بعد از مشروطه تعدیل یافت و به تندروی خود اذعان کرده،<sup>۴</sup> لزوم تعلیم تدریجی دمکراسی را امری ضروری دانستند.<sup>۵</sup> نیز در گزارش نویسنده، مستشارالدوله صادق نیز در اواخر تنبّهی یافته است.<sup>۶</sup> یادآور می‌شود که مستشارالدوله صادق (وکیل تبریز در مجلس اول و رئیس مجلس دوم) در نامه‌ای به ثقة‌الاسلام تبریزی، خود را جزو سه نفری می‌داند که سلطنت مشروطه را گرفته‌اند و مانع تصویب قید مشروعه برای آن شده‌اند.<sup>۷</sup> نویسنده که تقی‌زاده ترویج‌گر فرنگ‌زدگی

۱. دیدهبان، بیدار، ص ۲۴.

۲. خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۳. آخرین آواز قول، ص ۳۰-۵۴.

۴. همان، ص ۱۳۷-۱۵۰.

۵. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۷۹.

۶. آخرین آواز قول، ص ۶۳.

۷. دیدهبان، بیدار، ص ۲۰۵.

را دست‌پرورده دکتر محمد خان «کُفَری» و «تختینسکی» می‌داند، موارد ذیل را به صورت خدمات و نکات مثبت برگ دوم کارنامه او متذکر می‌شود: خودشکنی او در تصریحش به آلت فعل بودن در تمدید قرارداد نفت (۱۹۳۳) و دادن حربه قانونی به پیشگامان نهضت ملی نفت، تلاش برای شکایت ایران از روسیه به شورای امنیت به سبب اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و مخالفت با قوام‌السلطنه در این ماجرا، مخالفت او و یارانش (مجتبی مینوی، حبیب یغمایی و ...) با تغییر خط به سردمداری کسروی، پور داوود و ... و اعتراف به اشتباه بودن فتوای دوران جوانی مبنی بر لزوم فرنگی مابی کامل ایرانیان.<sup>۱</sup>

نویسنده مجموعه مورد بحث می‌کوشد تا به‌رغم وجود نکات منفی در کارنامه رجال هر عصر، خیرالموجودین‌های هر عصر را نیز شناسایی کند. در این نگاه کسانی مانند عضدالملک، برخی از این خیرالموجودین‌ها یا به تعبیر بهتر «کم‌تر بدها»ی روزگار دانسته شده‌اند؛ چنان‌که عین‌الدوله (با استنادهای فراوان) از جهت مقاومتش در برابر سلطه‌جویی استعمار، از جمله چنین افرادی معرفی می‌شود؛ همان‌گونه که خوش‌گمانی و تبعیت وی از بسیاری آرای شیخ فضل‌الله پیش از مشروطه، مورد توجه نویسندگان قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup>

عضدالملک با استناد به وصف بسیاری از مورخان، به نیکخواهی و تقید به قیود شرعی و ملی ستوده، و از واسطه‌های میان عالمان و دولت، در مواقع بحرانی معرفی شده است.<sup>۳</sup> امیر بهادر که در تاریخ‌نگاری مرسوم، عنصری استبدادطلب ذکر می‌شود، به استناد مدارک تاریخی، از یک سو، فردی مذهبی و علاقه‌مند به اهل بیت علیهم‌السلام دانسته می‌شود و از سوی دیگر، تبعیت او از شیخ فضل‌الله نوری (بر اساس اعتراف کسروی) مورد توجه قرار می‌گیرد، نه آن‌که برعکس، شیخ وابسته دربار و این رجال دریاری معرفی شود. عدم وابستگی وی به قدرت‌های بیگانه، تلاش برای کاستن از خشونت قزاق‌ها در «یوم‌النوب»، اعتراض به غارتگری قشون محاصره‌کننده تبریز، مخالفت او با روسفیل‌های دریار

۱. آخرین آواز نو، ص ۱۳۷-۱۵۰.

۲. اندیشه سبز، ص ۱۰۹-۱۱۱.

۳. آخرین آواز نو، ص ۱۰۸-۱۱۰؛ خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۱۳۹-۱۴۲.

محمدعلی شاه، جلوه‌های دیگری از نیک نفسی امیربهادر است که در مجموعه حاضر مورد عنایت قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

از همین زاویه، میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا، برادرش میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک و به‌ویژه میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک، (به تبعیت از مرحوم شیخ حسین لنگرانی)<sup>۲</sup> بدین گونه معرفی شده‌اند که «پاکی ذات» همراه با «تازیانۀ زمان»، خیلی زود خامی‌های اولیه‌شان را به پختگی بدل کرد و به‌ویژه بعد از جنگ جهانی اول به بعد، صفحات زرینی از همکاری با روحانیان اصیل شیعه، و خدمت به اسلام و ایران، از خود به یادگار نهادند.<sup>۳</sup>

مشیرالسلطنه، صدراعظم محمدعلی شاه نیز از زمره مردانی معرفی شده‌اند که به نیک‌نفسی، تدبیر و خیرخواهی شهره بوده‌اند. وی در چالش با عین‌الدوله قرار گرفت؛ همان‌گونه که در برابر فشار دو همسایه شمالی و جنوبی، مقاومت بالایی از خود نشان داد و از منظر نویسنده محترم، سر در حلقه آزادت و اطاعت شیخ داشت.<sup>۴</sup>

میرزا علی خان ارشدالدوله که در آغاز نهضت عدالتخانه، همراه جنبش بود و ریاست انجمن مرکزی تهران را به عهده داشت، با دیدن هرج و مرج طلبی‌ها و سلطنت‌طلبی کسانی مانند ظل‌السلطان و سالارالدوله، به حمایت از دولت مرکزی که در سلطنت محمدعلی شاه متبلور بود، پرداخت و به سفارتخانه‌ها باج نداد و سرانجام بدون کاسته شدن از شجاعتش به وسیله قشون بختیاری و بیرم اعدام شد.<sup>۵</sup>

حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی نیز از دیگر رجالی است که از نظر نویسنده، از رجال برجسته و وطنخواه بوده است.<sup>۶</sup> همچنین میرزا حسن جابری و پدر او میرزا علی، مورد مدح نویسنده قرار گرفته‌اند. وی (متأسفانه بدون ذکر منبع خود) می‌آورد که سید

۱. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۱۰۴ و ۱۲۵، ۱۲۰.

۲. مصاحبه با آقای حسین شاه‌حسینی در مورد آیت‌الله شیخ حسین لنگرانی، ص ۳۰۶، ۳۰۴. یادآور می‌شود وی تحقیق مستقلی درباره مستوفی‌الممالک دارد که انتظار چاپ آن را داریم.

۳. آخرین آواز تو، ص ۵۳.

۴. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۱۰۹، ۱۰۴ و ۱۰۹ و ۱۱۴ و ۱۱۸-۱۲۰.

۵. همان، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۶. همان، ص ۸۳ و ۱۰۴.

جمال‌الدین اسدآبادی، میرزا علی را در پختگی و تدبیر، با بیسمارک برابر می‌نهاد و خود میرزا حسن را از همکاران حاج آقا نورالله اصفهانی معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

حاج آقا محسن عراقی، از عالمانی است که به استبدادخواهی متهم شده، و نویسنده، مخالفت وی را با غربزدگی و نه محدودیت شاه و دربار می‌داند.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، ارتباط میان شیخ با ملاقربانعلی زنجان را چنان گرم و عمیق می‌یابد که شیخ، طی نامه‌ای، عاقبت کار خویش و او را از وی استفسار می‌کند و او نیز قتل را عاقبت شیخ و تبعید را فرجام کار خود، بیان می‌کند.<sup>۳</sup> نویسنده، کسانی چون آخوند ملامحمد آملی، علی‌اکبر بروجردی، روح‌الله دانیایی و ابوتراب شهیدی را از یاران استوار شیخ می‌داند که به هیچ وجه، ننگی چون ننگ التجا به سفارتخانه‌های اجنبی را بر نمی‌تافتند و عملاً هم به رغم شکنجه و آزار مخالفان، به سفارتخانه‌ای نرفتند؛ حال آنکه درباره کسی مانند حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه، گزارش ضیاءالدین درّی اصفهانی و مدیر نظام نوایی را می‌آورد که «به سفارت روس متحصّن شده»<sup>۴</sup> و از شیخ نیز برای پناهندگی سیاسی به بیگانه دعوت می‌شود.

ثقة الاسلام تبریزی که بر سر دفاع از استقلال کشور جان گذاشت و با تندروی‌های امثال تقی‌زاده آشنا بود و مخالفت می‌کرد، از دیگر رجال صاحب نامی است که مورد توجه و ستایش نویسنده است؛<sup>۵</sup> چنان‌که شیخ رضا دهخوارقانی وکیل آذربایجان در مجلس شورای دوم، «وکیل ضد استعمار آذربایجان» معرفی می‌شود.<sup>۶</sup>

ناگفته نماند که نویسنده، مرحوم محدث نوری (دایی و پدرزن شیخ فضل‌الله نوری) را گاه در جایگاه پیشکار و گاه در مقام یکی از عیون شاگردان، از افراد بسیار موثق و معتمد و مؤتمن، و در واقع مشاور خاص و رئیس دفتر مرحوم میرزای شیرازی معرفی

۱. همان، ص ۵۵.

۲. خانه، بر دامنه آشفشان، ص ۸۸ و ۸۹.

۳. همان، ص ۷۶ و ۷۷.

۴. همان، ص ۱۵۸ و ۱۵۹، ۱۶۷.

۵. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۱۳۵.

۶. اندیشه سبز، ص ۹۱.

می‌کند که بسیاری از کارهای وی را انجام می‌داد. ارتباط معنوی، علمی و فامیلی شیخ فضل‌الله با محدث نوری (گذشته از ارتباط خاص شیخ با استاد خویش)، زمینه‌ساز ارتباط بسیار قوی‌تر شیخ در جریان تحریم تنباکو و دیگر موارد، با مرحوم میرزا بوده است.<sup>۱</sup>

از دیگر سو، اشاره‌هایی نیز به تلاش‌های فراوان سودجویانی مانند ظلّ السلطان (رجل مستبد و انگلوفیل) و سالارالدوله می‌شود که در راه به‌دست آوردن کاهدان سلطنت، از داخل کردن سر در آخور مجامع ماسونی نیز دریغی ندارند.<sup>۲</sup>

نصرالسلطنه سپهدار تنکابنی کسی است که قزاق‌های تحت امر او، مردم تظاهرات‌کننده را در جریان نهضت مشروطیت، آماج تیرهای خود کردند و در عین حال، از سر فرصت طلبی و زد و بندهای پشت صحنه، از رهبران فتح تهران و مشروطه دوم قرار می‌گیرد. نویسنده، تبدیل استبداد بسیط به استبداد مضاعف به وسیله چنین افرادی در مشروطه دوم را یادآوری کرده، و در تحلیل خود دخالت داده است.<sup>۳</sup>

تندروی افرادی چون سید محمد رضا مساوات از دیده‌پر تتبع نویسنده پوشیده نمانده است؛ فردی که کسروی به سبب تندروی او (از جمله در جمع کردن امضا برای بدنام کردن ام‌خاقان؛ دختر بزرگ امیرکبیر و مادر محمدعلی شاه) چنان عصبانی است که به جواز قتل او حکم می‌دهد؛<sup>۴</sup> چنان‌که تندروی چنین کسانی را در تحلیل و گزارش نویسندگانی مانند مخبرالسلطنه، احتشام السلطنه می‌جوید.<sup>۵</sup>

از منظر نویسنده، احتشام السلطنه (از پیشگامان مشروطه و یکی از رؤسای مجلس اول) نسبتاً معتدل بوده است. گزارش وی از داوری احتشام السلطنه درباره کارنامه مثبت و قابل دفاع محاکم شرع، نمونه‌ای از شواهد دالّ بر اعتدال نسبی احتشام السلطنه است.<sup>۶</sup> وابستگی‌های ماسونی برخی عناصر فعال سیاسی مانند شیخ ابراهیم زنجانی،

۱. همان، ص ۲۲-۳۰ و ۷۲.

۲. همان، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۳. اندیشه سبز، ص ۱۲۲.

۴. همان، ص ۱۴۲-۱۴۴.

۵. همان، ص ۱۲۳-۱۲۶؛ خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۳۹.

۶. کارنامه شیخ فہل‌الله، ص ۵۴.



جعفر قلی خان سردار بهادر بختیاری، نصرالله خان اعتلاءالملک خلعتبری، محمدعلی تربیت، یمینالملک غفاری که حکم به اعدام شیخ فضل‌الله را صادر یا امضا کردند و از اعضای لژ بیداری بودند، و وابستگی کسانی مانند داوودخان مفتاح السلطنه، سعدالدوله به بیگانگان، در تحلیل تاریخی نویسنده، مورد توجه بوده‌اند.<sup>۱</sup> وی به خصوصیات منفی شخصیتی چون شیخ مهدی پسر شیخ فضل‌الله که به حدّ می‌خوارگی نیز رسیده بود توجه کرده است.<sup>۲</sup> همان‌گونه که شیخ ابراهیم زنجانی این مطلب را یادآور می‌شود که هنگام تفسیق تقی‌زاده از سوی مراجع نجف، زنجانی به سبب این حکم، مراجع نجف را از علمای سوء شمرده، تفسیق آنان را نشانه بزرگواری و عالی مقام بودن تقی‌زاده می‌شمارد.<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد نویسنده درباره محمدعلی شاه، به رغم توجه و اعتقادش به موارد منفی در زندگی او، در مجموع از جهت سیاسی نگاه مثبتی دارد و مواضع وی را در برابر طوفان دخالت عناصر وابسته به انگلیس، طبیعی ارزیابی می‌کند؛ همان‌گونه که در گزارش او، شیخ فضل‌الله، محمدعلی شاه را «پادشاه معدلت‌پرور» و دارای «حُسن نیت و پاکی فطرت» می‌داند.<sup>۴</sup> روشن است که نگاه آقای ابوالحسنی به محمدعلی شاه، هنگامی می‌تواند در ذهن خواننده تصویر شفافی بیابد که وی در نوشتاری مستقل، به گزارش و تحلیل کاملی از شخصیت او دست یابد و خواننده نمی‌تواند فقط بر اساس تحلیل‌های مرسوم، شتابان این تحلیل را نفی کند و باید ابتدا استدلال او مورد توجه قرار گیرد و بعد از آن می‌توان نظرش را تخطئه کرد یا پذیرفت.

### ۳. بنیاد اندیشه سیاسی دینی

هنگامی می‌توان در زمینه بررسی اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله، کارنامه موفق‌تری داشت که اولاً فضای اجتماعی - سیاسی حاکم بر آن زمان را شناخت و ثانیاً سخنان او را درباره

۱. اندیشه سبز، ص ۱۵۵، خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۳۶.

۲. خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۱۸۴.

۳. همان، ص ۴۸.

۴. همان، ص ۱۵۱.

مؤلفه‌های مربوط به نظام دمکراسی، و افق اندیشه سیاسی - اسلامی اش را به طور کامل و جامع دریافت. از دیدگاه این جانب، مجموعه حاضر، گذشته از ارائه گزارش نسبتاً جامع و تاریخی بر استناد که نظیری برای آن در تحقیقات معاصر نمی‌شناسم، از جهت تحلیل اندیشه‌های سیاسی او نیز کارنامه نسبتاً درخشانی دارد؛ اما می‌توان بررسی‌ها و طرح زوایای دیگری درباره اندیشه شیخ فضل‌الله را انتظار داشت.

نویسنده از یک سو، دامنه آزادی و مساوات مشروع و معقولی را در اندیشه شیخ فضل‌الله باز می‌جوید که برخی از تندروهای غربگرا نیز بعد از مدتی به اشتباه تاریخی خود در این باره پی‌بردند. از سوی دیگر، چگونگی مواجهه شیخ فضل‌الله در برابر نظام سیاسی جدید را پی‌می‌گیرد. بر این اساس، نه تنها استعمارستیزی، عدالت‌خواهی و اسلام‌خواهی تبیین می‌شود؛ بلکه روشن می‌شود که آزادی به معنای رهایی از ستم و اختناق سیاسی و به معنای حق انتقاد سازنده و بیان مصالح اجتماع، نباید با آشوب، اغتشاش، بی‌بند و باری، و دین‌ستیزی یا دین‌گریزی مرادف دانسته شود.<sup>۱</sup> در زمینه مساوات نیز تساوی حقوقی مسلمانان با کافران و اهل ذمه نفی، و برابری شاه و گدا تایید می‌شود.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، دیدگاه شیخ فضل‌الله درباره رأی اکثریت، جایگاه و دایره مشروعیت قانونگذاری مجلس و ولایت فقیه تبیین، و آشکار می‌شود که اولاً رأی خودبنیاد اکثریت و استحسان آنان باطل است. ثانیاً قانونگذاری (به معنای برنامه‌ریزی)، در موارد خاصی و فقط در طول قانونگذاری خداوند مشروعیت دارد و در این میان، مطلقه بودن ولایت فقیه که متفاوت از ولایت عامه فقیه است، معنای خاصی دارد. «ولایت مطلقه فقیه»، به معنای شکستن بن‌بست‌ها و تقدّم یافتن حکم ولایی فقیه بر احکام اولیه شرع است و ارتباطی به مقوله‌های دیکتاتوری و حکومت استبدادی ندارد. این نکته نیز به درستی تبیین شده است که ولایت فقیه، منصبی شخص‌مدار و موروثی نیست و فقیه، فقط بر اساس آموزه‌های اسلام باید عمل کند و از دست دادن شرایط، به معنای انزال قهری او است و خبرگان امت در نصب یا عزل چنین کسی دخالت ندارند؛ بلکه فقط تشخیص‌دهنده و

۱. دیده‌بان، پیدار، ص ۶۸-۱۲۴.

۲. همان، ص ۱۲۴-۱۳۲.

کاشف از وجود یا عدم شرایط مشروعیت ولایت، در او هستند؛ از این روی، نظام نمایندگی در اندیشه سیاسی شیعه (از جمله در خبرگانی که وظیفه تشخیص فقیه جامع‌الشرایط را دارند)، به صورت تحقق بخشی به حکومت مردم بر مردم نبوده؛ بلکه به معنای حکومت مصلحت مردم بر مردم است. مردم هرچند از جهت مشروعیت بخشی به حکومت، نقشی ندارند، نقش‌ها و مسؤولیت‌های اجتماعی-سیاسی دیگری دارند که در جای خود قابل بحث است. در هر حال، یکی از بحث‌های قابل توجه نویسنده، مربوط به اندیشه سیاسی شیعه (در جهت تبیین اندیشه شیخ فضل‌الله) است که بخش عمده‌ای از کتاب دیده‌بان، بیدار! را به خود اختصاص داده است.<sup>۱</sup>

#### ۴. جایگاه و نفوذ اجتماعی روحانیان

رهبری روحانیان شیعه در نهضت عدالتخانه و مشروطه، بر اساس نفوذ معنوی و سیاسی آنان بر مردم بود. نویسنده مصادیق بسیار و ابعاد گوناگونی از این نفوذ را که در سطوح مختلفی موجود بوده‌اند، به تناسب، مورد بحث قرار داده است. نفوذ سید محمدکاظم یزدی، میرزا جواد آقا تبریزی، علی اکبر آقا اردبیلی، ملا علی کنی، و ... از نمونه‌های این امر است.<sup>۲</sup> نفوذ عالمان میان اهل کتاب<sup>۳</sup> از دیگر موارد مورد توجه نویسنده است؛ همچنین جایگاه والای محاکم شرع که کسروی، احتشام السلطنه و ... نیز بدان معترفند<sup>۴</sup> و شاه مقتدری چون ناصرالدین شاه، عدلیه را «فراشباشی شرع» می‌خواند،<sup>۵</sup> در این جهت قابل ذکر است. مقابله عالمان با امتیازهای اعطایی به دولت‌های خارجی، مخالفت آنان با رجال ناشایست،<sup>۶</sup> حاکمیت روحانیان و مجتهدان در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی چون تعلیم و تربیت و تولید اوقاف،<sup>۷</sup> شرکت فعال مردم در مراسم تجلیل و تشییع جنازه عالمان شهرها، از موارد دیگری هستند که حکایتگر نفوذ و جایگاه آنان میان مردم است.

۱. همان، ص ۱۳۲-۱۹۸.

۲. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۳۸-۴۰ و ۱۰۷-۱۰۸.

۳. همان، ص ۴۰-۴۶.

۴. همان، ص ۳۸.

۵. همان، ص ۳۱.

۶. همان، ص ۲۸.

۷. همان، ص ۶۹.

نفوذ روحانیان، پس از نهضت تحریم تنباکو بیش تر شد؛<sup>۱</sup> چنانکه ناصرالدین شاه گفت: از این به بعد باید کارهای عمده دولت، به مشورت و صواب دید علما تمام شود.<sup>۲</sup>

همان‌گونه که گذشت، در این نهضت بزرگ، نفوذ و تأثیر موفق شخصیت شیخ فضل‌الله را در جنبه‌های متعددی می‌توان سراغ گرفت: نقش‌هایی چون منبع و پیوند دهنده ارتباطی میرزای شیرازی با تهران، ختناسازی بسیاری از توطئه‌ها و تبلیغات سوء درباره جنبش تحریم، و ترویج روح دینی و هویت ملی اصیل در جریان جنبش.<sup>۳</sup>

ارزیابی آسیب‌شناسانه درباره نفوذ روحانیان نشان می‌دهد که عمده‌ترین علت شکست و ناکامی نهضت مشروطه و افت نفوذ اجتماعی روحانیان پس از مشروطه، اختلافی بود که میان رهبران مذهبی افتاد و این اختلاف نیز بیش‌تر از ناحیه مجاری ارتباطی و منابع اطلاعاتی آنان سرچشمه می‌گرفت؛<sup>۴</sup> به‌ویژه آن‌که مهم‌ترین وسیله ارتباطی در آن روز، اداره پست و تلگرافخانه (و به تعبیر لرد کرزن، بنگاه‌های اروپایی ایران) بود که زمام آن مستقیم و غیر مستقیم، در دست استعمار انگلیس قرار داشت. وجود اختلاف‌ها، همراه با سایر عوامل، به کنار زدن روحانیان از عرصه سیاست انجامید.<sup>۵</sup>

#### ۵. رهبرشناسی مشروطه

گذشته از نفوذ فوق‌العاده روحانیان در جامعه و تأثیر کلی آنان بر سیاست و اجتماع، بررسی نقش ایشان در رهبری نهضت عدالتخانه و مشروطه نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. از دیدگاه نویسندگان، روحانیان مهم‌ترین کانون رهبری نهضت عدالتخانه و پس از آن مشروطه‌خواهی بودند؛ همان‌گونه که پیش از آن، بزرگمردانی مانند میرزای شیرازی در برابر استعمار سیاسی - اقتصادی غرب، هوشیارانه مقاومت می‌کردند.<sup>۶</sup> روحانیان از یک

۱. اندیشه سبز، ص ۸۹ و ۹۹ و ۱۰۶.

۲. همان، ص ۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۰۶-۸۸.

۴. خانه، بر دامنه آتشخان، ص ۸۷.

۵. اندیشه سبز، ص ۹۱.

۶. دیده‌بان، بیدار، ص ۵۱-۴۶.

سو نهضت عدالتخواهی را به راه انداختند و اقشار گوناگون جامعه را برای مقصود متعالی خود به صحنه کشانیدند<sup>۱</sup> و از سوی دیگر، هنگامی که نهضت در سرآشایی انحراف قرار گرفت، کوشیدند تا سدّ مقاومتی در برابر آن ایجاد کنند.

تحقیقات نویسنده، وی را به این اندیشه رسانده است که به تصریح بسیاری از منابع درجهٔ اول، شیخ فضل‌الله، از جهت سطح دانش مذهبی و برخوردارگی از قوهٔ اجتهاد و در جایگاه فرستادهٔ ویژهٔ میرزای شیرازی به ایران و تکیه‌گاه او در تهران،<sup>۲</sup> زیرکی سیاسی، رجال‌شناسی،<sup>۳</sup> آشنایی با مقتضیات جدید، استعمارشناسی و بهره‌مندی از تجربهٔ مبارزه در تحریم تنباکو،<sup>۴</sup> دشمن‌شناسی و شناخت احتیاط‌های سیاسی و بی‌اعتنایی به «تشریح سفارتین»،<sup>۵</sup> آشنایی با مکاتب و مبانی اندیشهٔ سیاسی-اجتماعی غرب<sup>۶</sup> و برخی مسائل دیگر، بر بسیاری از عالمان از جمله سیدین که دو تن از مهم‌ترین رهبران مشروطه‌خواهان دین‌باور بوده‌اند، ترجیح داشته است؛ چنان‌که مرحوم آخوند خراسانی در مقام رهبری مشروطه‌خواهان دین‌باور که در مرحلهٔ نخست از نهضت عدالتخانه قریب به ده هزار طومار از ایرانیان دریافت کرده بود، فقط هنگامی به حمایت از مشروطه دست یازید که نامهٔ روشنگرانهٔ شیخ فضل‌الله را دریافت کرد و به اعتماد او بود که از نظام پارلمانتاریسم حمایت کرد؛<sup>۷</sup> هرچند دوری آنان از ایران، سبب بینش سیاسی نسبتاً ناپخته‌ای دربارهٔ اوضاع این کشور برایشان شد؛<sup>۸</sup> همچنین نگاه تعدیل یافتهٔ تقی‌زاده، چند دهه بعد از مشروطه نیز از جمله تصریح‌های تاریخی دربارهٔ بینش سیاسی قوی شیخ در نهضت عدالتخانه و مشروطه است.<sup>۹</sup>

۱. اندیشهٔ سبز، ص ۱۱۵.

۲. دیده‌بان، بیدار، ص ۲۳-۱۵؛ آخرین آواز قو، ص ۸۳ و ۸۴ و ...

۳. آخرین آواز قو، ص ۱۱۵-۱۲۲.

۴. دیده‌بان، بیدار، ص ۴۰-۴۷.

۵. خانه، بردمانهٔ آشفشان، ص ۳۸.

۶. دیده‌بان، بیدار، ص ۳۰-۳۳، ۱۱۵ و ۱۱۶؛ اندیشهٔ سبز، ص ۱۳۱-۱۳۴.

۷. دیده‌بان، بیدار، ص ۱۶-۱۷؛ خانه، بر دامنهٔ آشفشان، ص ۱۴۱.

۸. خانه، بر دامنهٔ آشفشان، ص ۳۳، ۴۷.

۹. آخرین آواز قو، ص ۱۴۸.

نهضت مشروعه‌خواهی که اصلاح مشروطه را دنبال می‌کرد نیز به رهبری شیخ فضل‌الله و با همفکری بزرگمردانی مانند سید محمد کاظم یزدی، حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی،<sup>۱</sup> آخوند ملاقربانعلی زنجانی، آخوند ملامحمد آملی، حاجی علی‌اکبر بروجردی، حاج آقا محسن عراقی، میرزا ابوطالب زنجانی، سید احمد طباطبایی، ملا محمد خمami و ... آغاز شد و تا مشروطه دوم استمرار یافت. آن‌ها معتقد بودند که مشروطه (به فرض چشمپوشی از ایرادهای شرعی آن) در واقع حکم چلوکیاب لذیذ و مقوی را دارد که به جای غذای ساده و سهل‌الهضم شیر مادر، در کام طفلی شیرخوار بریزند.<sup>۲</sup>

مخالفت‌های شیخ فضل‌الله و همفکران وی با جناح غربگرا، شورشی را ضد آن‌ها پدید آورد. سیدین که در رأس مشروطه‌خواهان دین‌باور قرار داشتند تا حدودی توانستند مانع اجرای نیات بسیار سوء‌گروه‌های فشار شوند. نمونه بارز این تندروی‌ها و از جمله تهدید جانی، در زمان تحصن حضرت عبدالعظیم حسینی به چشم می‌خورد. این موضعگیری‌های سیدین، هرچند خواسته شیخ فضل‌الله را تأمین نمی‌کرد، تا اندازه‌ای مانع گسست بیش‌تر رهبری روحانیان می‌شد.<sup>۳</sup>

سستی و انفعال سیدین از دایره نقد نویسنده بیرون نمانده است. مرحوم بهبهانی در تصویب ماده بحث‌انگیز تساوی حقوق مسلمانان و کافران که زردشتی‌ها به شدت از آن حمایت و لایحه‌پراکنی می‌کردند و بحث چنان داغ بود که به تعبیر مخبرالسلطنه، شش ماه رختخواب‌ها در صحن مجلس پهن شد،<sup>۴</sup> پس از مقاومت بسیار، سرانجام در اثر تهدید به قتل، مقاومت خود را رها کرد و رأی مثبت داد و لایحه محاکمات (ماده دوم از اصل ۲۷ متمم قانون اساسی) نیز با چنین تهدیدهایی ضد مرحوم بهبهانی تصویب شد. این انفعال در مقایسه با عزم استوار شیخ مورد توجه جدی نویسنده است.<sup>۵</sup> نویسنده

۱. برای آشنایی با شخصیت و فعالیت سیاسی او، رک: آیت‌الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح

مشروطه در تبریز، مجله تاریخ معاصر ایران، شماره ۱۸.

۲. کارنامه شیخ، ص ۷۶. از عدالتخانه تا مشروطه؛ راه‌ها و بی‌راهه‌ها، ص ۶.

۳. دیده‌بان، پیداره، ص ۲۰۵.

۴. همان، ص ۱۳۰.

۵. آخرین آواز تو، ص ۷۲-۸۲.

همچنین در خصوص سید محمد طباطبایی، از سفیر انگلیس نقل می‌کند که به سود اصل ۸ (مساوات) سخن گفت.<sup>۱</sup> در مجموع، از دیدگاه نویسنده، کارنامه سیدین «از پاره‌ای نقاط قابل تأمل، خالی نیست؛ به ویژه مرحوم سید محمد طباطبایی گرایش‌هایی به عالم‌روشنفکری داشت و نام او در فهرست برخی انجمن‌های ماسونی نیز آمده است؛ اما من حیث المجموع، جزو روحانیان و رهبران دینی مشروطه قلمداد می‌شدند و گرایش کلی آنان، به سمت اجرای احکام اسلام در کشور بود».<sup>۲</sup>

به هر حال، آقای منذر در مقابل جریان غربگرا، جریان اسلام‌گرا در مشروطه را به دو دسته بزرگ «مشروعه‌خواهان» و «مشروطه‌خواهان دین‌باور» تقسیم می‌کند.<sup>۳</sup>

#### ۶ ماهیت مشروطه غربی و موضعگیری شیخ

مشروطه، گاه به «مشروط بودن حکومت و حاکمیت به قانون»، گاه به صورت «تحدید قدرت و اختیارات زمامداران»، و گاه به معنای «برخورداری از نظام پارلمانتاریسم و تفکیک قوا» معرفی می‌شود؛ ولی روشن است که دو معنای نخست از نظر مفهومی، اعم از تفسیر سوم (به ویژه در فرهنگ و تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی) هستند. در دنیای غرب که آموزه‌های دینی چندان غنای حقوقی ندارند، عملی شدن معنای اول و دوم به صورت مطلوب، اهرم‌های نظارتی و تقنینی مانند پارلمان با اختیارات مطلق و بر اساس خواست اکثریت است؛ حال آن‌که دنیای اسلام که دارای غنای حقوقی و قانونی است، اقتضای ویژه خود را دارد و نهادهایی چون پارلمان، اختیارات محدودتری مانند برنامه‌ریزی و نظارت بر حسن اجرای قوانین الهی را دارند.

در عصر مشروطه، اغلب سه معنای مذکور به یک معنا و بر اساس نیاز به اختیارات مطلق برای نهاد مجلس، تعریف می‌شدند؛ همان‌گونه که از منظر فلسفه حقوق اساسی، نظام نمایندگی در مجلس شورای اسلامی فعلی، به معنای نمایندگی از خواست اکثریت

۱. دیده‌بان، پیدارا، ص ۱۳۰.

۲. از هدايتخانه تا مشروطه؛ راه‌ها و بی‌راهه‌ها، ص ۶.

۳. همان.

انتخابگران نیست؛ بلکه به معنای راهی برای شناخت خبرگان امین بوده و این شیوه فقط طریقت دارد و مشروعیت دینی آن، از این جهت است و اختیارات نمایندگی مردم، فقط در محدوده خاصی می‌تواند به آنان واگذار شود. شیوه رأی اکثریت، درون مجلس نیز فقط بر اساس طریقت در به‌دست آوردن نظریه‌های کارشناسی، معنای معقول و مشروعی دارد؛ هم‌چنان‌که این شیوه فقط درباره برخی از اختیارات آنان می‌تواند به صورت وکالتی، تأثیرگذار باشد. از جمله مهم‌ترین محورهای مجموعه حاضر، به تفکیک میان قلمروهای ولایت و وکالت تعلق گرفته؛ هرچند نویسنده، به صورت چندان صریح، به جنبه طریقت در تمسک به رأی اکثریت نپرداخته است.

روشنفکران غرب‌باور، از روز نخست در پی نظامی بودند که از ابعاد گوناگونی با اوضاع حاکم بر مشرق زمین، به‌ویژه ایران شیعی سازگاری نداشت و این نظام به طور عمده در قالب نظام پادشاهی مشروطه و جمهوری، مطرح می‌شد؛ هرچند این نظام‌ها برای توده مردم ناشناخته بود.<sup>۱</sup> برخی از آنان که تعارض اسلام و دموکراسی را باور داشتند، این رویکرد را پیشه سیاسی خود کرده بودند که دموکراسی و به‌ویژه بنیادهای فکری آن را در لفافه‌ای از اندیشه‌های اسلامی در جامعه ترویج دهند؛ در حالی که برخی دیگر، صورت آشکارتری از تعارض اسلام و دموکراسی را از خود نشان می‌دادند. به هر حال، غرب و به‌ویژه تجدّد از سنخ انقلاب فرانسوی، الگوی این گروه بود؛ همان‌که مشروطه‌خواهان تندرو آذربایجان، به اندیشه‌های سوسیال - دموکراسی، تعلق خاطر داشتند و آن را ترویج می‌کردند. این اندیشه از آن روی مورد علاقه آنان بود که شوری انقلابی در آنان پدید می‌آورد و به تندروی‌های آنان دامن می‌زند.<sup>۲</sup>

نویسنده محترم به مناسبت، از نقد نظام‌های حاکم غربی در نمی‌گذرد و با استناد به بسیاری از تحلیل‌های اندیشه‌وران غربی، از عدم تحقق شعار دموکراسی در غرب پرده برداشته، ماهیت واقعی نظام «لیبرال - دموکراسی» را «الیگارشی لیبرال» و حکومت «اقلیت‌های حاکم» معرفی می‌کند.<sup>۳</sup>

۱. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۷۸-۷۹.

۲. همان، ص ۱۶-۱۵ و ۷۵.

۳. دیدمان، بیدار، ص ۱۴۳ و ۱۴۴ و ص ۱۸۸-۱۹۰.



تندروی‌های امثال رویسپیر در انقلاب فرانسه نیز از اموری است که نویسندگانی چون دکتر رضازاده شفق بر اساس تجربه تندروی در مشروطه ایران، آن را مورد نقد قرار داده‌اند. نویسنده با گزارش از چنین نقدهایی درباره کیفیت برپایی نظام‌های غربی، به بازخوانی تجربه‌های تاریخی می‌نشیند.<sup>۱</sup>

شیخ فضل‌الله که بسیاری از وقایع انقلاب فرانسه و از جمله دشمنی با نهاد کلیسا و قتل و تبعید و زندان کردن اسقف‌ها و کشیشان می‌داند، با نگاهی نقادانه به اوضاع اروپا، در صدد است تا ایران دچار تندروی‌های انقلابی و خانمان‌برانداز غرب باوران نشود.<sup>۲</sup>

نویسنده با استناد به اندیشه‌های برخی محققان می‌آورد که دموکراسی، سخت‌ترین شکل حکومت بوده، به لحاظ وحدت حکومتگران و حکومت‌شوندگان، ماهیتی پاراد، کسیکال دارد.<sup>۳</sup> در تحلیل وی، این امر (گذشته از نیاز به تحلیل ماهیت آن از جهت مشروعیت و کارآمدی) بر لزوم تدریجی بودن به‌کارگیری نظام مشروطه دلالت دارد و آشنایی ایرانیان با این واژه را در صدر مشروطیت به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهد.<sup>۴</sup>

وی، مهیا نبودن شرایط ابتدایی مشارکت شایسته مردم را، منجر به دموکراسی رأس‌ها (به‌جای دموکراسی رأی‌ها) می‌داند و از جمله لزوم داشتن سواد برای رأی دهندگان را از قول ثقة‌الاسلام و دکتر مصدق یادآوری کرده، فرجام عدم وجود چنین شرطی را از دیدگاه آنان، دموکراسی رأس‌ها می‌داند.<sup>۵</sup>

یکی از بنیادی‌ترین اقتضاهای تمدن جدید غرب و دموکراسی برآمده از آن، تأمین مطلق خواسته‌های انسانی است<sup>۶</sup> که معدّل و حاصل کسر و انکسار این خواسته‌ها در ساحت سیاسی - اجتماعی غرب، بر اساس الگوی اکثریت آرا صورت می‌گیرد و قالبی که می‌تواند این الگو را عملی سازد، دموکراسی و نظام پارلمانتاریسم مطلق‌گرا است.

۱. آخرین آواز قو، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۲. دیده‌بان، بیدار، ص ۲۷-۳۱.

۳. همان، ص ۸۰-۸۱؛ کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۸۰-۸۶.

۴. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۸۰-۸۶.

۵. همان، ۷۳.

۶. دیده‌بان، بیدار، ص ۳۰-۳۸.

نویسنده محترم، تعارض این بنیاد را نه تنها از دیدگاه شیخ فضل الله نوری مورد بحث قرار می‌دهد؛<sup>۱</sup> بلکه آن را سازگار با تحلیل‌های کسروی و آدمیت می‌داند که مکتب تشیع و اسلام را با بنیاد دموکراسی غربی در تضاد دیده‌اند.<sup>۲</sup> ناگفته نماند شیخ فضل الله نوری که به دنبال الگویی بومی و کارآمد برای نظام سیاسی ایران بود، در مقابله با مشروطه سکولار، دو رویکرد را به ترتیب پیش گرفت: ابتدا برای مهار کردن مشروطه غربی، از طرح «مشروطه مشروعه و مجلس محدود» حمایت کرد که به هیچ وجه به معنای حمایت از پارلمانتاریسم مطلق غربی نبود، و پس از ناامید شدن از سودمندی و کارآمدی این راهبرد عملی، سرانجام در واپسین ماه‌های عمر خویش، به تحریم مشروطه حکم داد بی آنکه از اندیشه لزوم تحدید شاه و دولت دست بشوید.<sup>۳</sup>

مقاومت فکری و عملی شیخ فضل الله در برابر معنای غربی آزادی و مساوات نیز بر اساس آگاهی از نگاه غرب‌باوران به این گونه مقولات بود؛ چنان‌که به چالش آزادی خواهان غربی با روحانیان مسیحی و الگوگیری غرب‌باوران وطنی از آنان توجه کرده بود.<sup>۴</sup>

#### ۷. نقش استعمار در پیدایی، روند و فرجام مشروطه

فشار استعمار خارجی بر ایران، به طور عمده از جانب دو همسایه شمالی و جنوبی (اصطلاح رایج درباره روسیه و انگلیس) بود و از زمان تحریم تنباکو، تکاپوی آنان جدی‌تری شد. اختاپوس استعمار و به ویژه انگلیس، هرچند در پیدایی نهضت عدالتخانه سهم چندانی نداشت توانست نهضت بومی - اسلامی عدالتخانه را به انحراف کشانده و مشروطه خواهی را از سفارت قلهک به صورت طرح ایده آل رواج داده،<sup>۵</sup> و با روی کار آوردن عناصر وابسته، مشروطه دوم را در قبضه خود درآورد.

۱. همان، ص ۵۱-۵۲.

۲. همان، ص ۱۱۹، آخرین آواز قو، ۱۱۸.

۳. دیده بان، پیدار، ص ۵۱-۵۲.

۴. چنان‌که گزارش علامه قزوینی از مشهودات خود در خلال نامه خود به شیخ فضل الله شاهی بر آن است.

(همان، ص ۲۷-۳۰).

۵. اندیشه سبز، ص ۱۱۵-۱۲۳.

استعمار انگلیس تلاش بسیاری برای قبضه کردن نهضت از خود نشان داد؛ به طور نمونه، چرچیل، مدیر اداره شرقی سفارت انگلیس به اسم «آخوند طالقانی» همراه آزادیخواهان برای هدایت عناصر نفوذی به قم رفته بود.<sup>۱</sup> این گونه تلاش‌های استعمار در خیرچینی و هدایت سیاسی رجال و جریان‌های سیاسی که امری عادی و روزمره بود، هنگامی معنای واقعی خود را می‌یابد که به یاد داشته باشیم اداره پست و تلگراف در دست انگلیس بود و از این راه بر تمام مسائل کشور اطلاع دقیق داشت و در چگونگی رساندن این اخبار نیز می‌توانست دخالت فائقه داشته باشد؛ امری که تأثیرش را در اختلاف افکنی میان عالمان عصر مشروطه، به خوبی نشان داد.<sup>۲</sup> جا انداختن لفظ مشروطه در ذهن و زبان مردم،<sup>۳</sup> دخالت گرانت داف کاردار سفارت انگلیس، در حذف قید اسلامی از عنوان «مجلس شورای اسلامی» و تبدیل آن به «مجلس شورای ملی»،<sup>۴</sup> تأسیس مدرسه فونسولخانه در ایام تحضن مردم در سفارتخانه انگلیس و تربیت سیاسی مردم در آن،<sup>۵</sup> نمونه‌هایی از دخالت انگلیس در امور نهضت است.

در این میان، عقد قراردادهای ۱۹۰۷ که دامنه آن از عثمانی تا افغانستان و تبت را فرامی‌گرفت،<sup>۶</sup> و ۱۹۱۹<sup>۷</sup> از کارهای کلانی است که دسیسه‌های استعماری را نمایان‌تر می‌سازد. در این میان، نویسنده معتقد است روس‌ها از عقد قرارداد با انگلیسی‌ها نادم بوده، معتقد بودند که فریب خورده‌اند.<sup>۸</sup>

فشار روس و انگلیس در عزل و نصب‌ها، از جمله در پافشاری توفیق‌آمیز خود برای عزل مشیرالسلطنه در دوره استبداد صغیر<sup>۹</sup> و (اصرار آنان در عزل امیر بهادر از مقام

۱. دیلمیان، پیدار، ص ۴۲؛ اندیشه سبز، ص ۱۱۷.

۲. اندیشه سبز، ص ۹۱.

۳. همان، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۴. همان، ص ۱۲۳.

۵. همان، ص ۱۱۶.

۶. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۱۲۹-۱۳۱ و ...

۷. همان، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۸. خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۳۷.

۹. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۱۱۹.

سپهسالاری و طرد او،<sup>۱</sup> در جایگاه دو تن از کسانی که با آنان سر ناسازگاری داشته‌اند، گوشه‌ای از دخالت‌های آشکار آنان در مسائل داخلی ایران است.

دو همسایه شمالی و جنوبی ایران، در برنامه کلان استعمارگرانه خود، از توجه به وزنه‌های اجتماعی چشمپوشی نمی‌کنند؛ به طور نمونه، مجموعه شیخ‌پژوهی حاضر، به دیدگاه و سیاست این دو کشور درباره شیخ فضل‌الله و طرح تبعید وی از تهران و تأیید اعدامش نیز می‌پردازد که این اعدام، کشتن ثقة‌الاسلام تبریزی، به دست روس‌ها را نیز آسان‌تر و کم هزینه‌تر کرد.<sup>۲</sup> به هر حال، فرجام مشروطه، بر اساس استراتژی منطقه‌ای استعمار روس و انگلیس و بر اساس تندروی غرب‌گرایان حاکم، چنان بود که مرگ مشکوک عالمان بزرگی چون ملامحمد خمami، میرزا حبیب خراسانی، آخوند خراسانی، امام جمعه تبریزی و ... را به یادگار نهاد.<sup>۳</sup>

مشروطه‌ای که با رادمردی و رهبری روحانیان، همراه با جانفشانی توده مردم به بار نشسته بود، با فتح تهران (با هماهنگی دو همسایه شمالی و جنوبی با سپهدار روسوفیل و سردار اسعد انگلوفیل) برای عامه مردم فرجام ناخوشایندی یافت. این فرایند انتقال قدرت به غرب‌باوران و عناصر وابسته به استعمار، ایران و نظام سیاسی آن را بیش‌تر وابسته و تحت سلطه یا دست‌کم وامدار استعمار کرد؛ امری که بر تاریخ‌نگاران غرب‌باور نیز پوشیده نیست و در خلال خاطره‌های بسیاری از رجال عصر قاجار نیز شواهد تاریخی وجود دارد و حتی می‌توان گفت که دعوت از شیخ برای پناهندگی سیاسی، به دنبال تأمین همین مطلب بود.<sup>۴</sup>

## ۸. انحطاط مشروطیت و کارنامه مشروطه‌خواهان تندرو

نویسنده، توجه وافر به بررسی انحطاط مشروطیت و کارنامه مشروطه‌خواهان تندرو دارد. نویسنده در این جهت شواهد تاریخی مربوط به اعتراف مشروطه‌خواهان درباره

۱. همان، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۰۶؛ خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۳۵، ۳۷، ۱۵۳، ۱۹۳، ۲۰۵ و ۲۰۶.

۳. خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۴۹.

۴. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۱۴۰-۱۵۴؛ خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۱۵۶.

هرج و مرج پدید آمده که حاصل از ناسازگاری مشروطه و ارداتنی با اوضاع و فضای حاکم بر ایران بود<sup>۱</sup> و نیز اعتراف آنان به تندروی هایشان را ذکر می‌کند. وی عدم تناسب مشروطه غربی با فضای ویژه ایران را با اشاره به نوشته‌های نویسندگان داخلی و خارجی گزارش کرده است.<sup>۲</sup> نویسنده که اصلاحات تدریجی را در تناسب بیش‌تری با اوضاع آن عصر ایران می‌بیند،<sup>۳</sup> دیدگاه شیخ درباره مناسب نبودن الگوی غربی را (از زوایای گوناگون) مورد بحث قرار می‌دهد.<sup>۴</sup> در این جهت، نویسنده در موارد متعددی به ذکر جریان‌شناسی شیخ فضل‌الله که مشروطه را در مسیر انحطاط و وابستگی می‌بیند، می‌پردازد که در نگاه او، دو دسته «بابی‌ها» و «طبیعی‌ها» صحنه‌گردان جریان مشروطه و برخوردار از حمایت خارجی بودند و انحطاط مشروطه را رقم زدند.<sup>۵</sup> درباره نوع جریان‌شناسی شیخ فضل‌الله، کنار تعبیر عام بایه، عناوینی چون بهائیه و ازلیه نیز از قول شیخ نقل می‌شود.<sup>۶</sup> از سوی دیگر، توجه نویسنده محترم، به اعتراف امثال تقی‌زاده‌ها در مقام آسیب‌شناسی نهضت مشروطه در خور توجه است.<sup>۷</sup>

نقش انجمن‌ها و مطبوعات غوغاسالار در رواج هرج و مرج (و بررسی مواضع شیخ فضل‌الله در برابر آزادی لجام‌گسیخته و هرج و مرج حاصل از آن) از قلم نیفتاده و مورد تأکید قرار گرفته است؛ به طور مثال، دیدگاه مجدالاسلام کرمانی را در سقوط و انحلال مجلس اول ذکر می‌کند که او سه عامل را مؤثر می‌داند: هتاک‌های روزنامه‌ها، هرزگی انجمن‌ها و گارد به اصطلاح ملی؛ چنان‌که ثقة‌الاسلام تبریزی، تقی‌زاده، روزنامه مساوات و یاران آن‌ها را ماده فساد در تهران می‌داند که در این میان، تفسیری که از آزادی به معنای غربی در مقام عمل صورت می‌گرفت، بستر مناسبی برای هرج و مرج فکری - سیاسی فراهم آورده بود.<sup>۸</sup>

۱. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۷۰؛ آخرین آواز قو، ص ۱۴۶-۱۴۸.

۲. اندیشه سبز، ص ۱۳۵.

۳. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۱۳۴-۱۳۶.

۴. آخرین آواز قو، ص ۱۲۵.

۵. خانه، بر دامنه آتشفشان، ص ۶۱.

۶. همان، ص ۳۳.

۷. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۱۳۲.

۸. دیده‌بان، بیدار، ص ۸۴-۱۲۲.

انحطاط نهضت مشروطیت به آنجا انجامید که افزون بر مشروطه‌خواهان دین‌باور، بسیاری از مشروطه‌خواهان غربگرا نیز از فرجام آن اظهار ناراحتی می‌کردند؛ به طور نمونه، دهخدا کسی است که در صدر مشروطه، تندروی خود را در طنزپردازی‌های صور اسرافیل با عنوان «دخو» و «ع.ا.د» به یادگار گذاشته است. افراط وی، در جهت ترویج سوسیال دمکراسی و ترویج افکار کسانی مانند ژان ژورس، لیدر مقتول حزب سوسیالیست فرانسه<sup>۱</sup> به کار گرفته می‌شد. هتاک‌های او به پیشوای مشروطه و هم‌آوایی با ستیز بیمارگونه جناح تقی‌زاده با محمدعلی‌شاه، از دیگر نمونه‌های رفتار تقلیدی او است. در هر حال، او که تندروی‌هایش در مقاله‌پراکنی هتاکانه در لندن مورد اعتراض ادوارد براون هم قرار گرفت، در همان دوره پیش از مشروطه دوم، با مشاهده زد و بندهای امثال سردار اسعدها (و به قول دهخدا، «علیقلی‌شاه»ها)، تا حدودی از خواب تندروی بیدار شد و در نامه به یکی از عالمان تهران، به تندروی خود اعتراف کرد و عاقبت به اعتدالیون پیوسته، سرانجام نیز از سیاست کناره گرفت.<sup>۲</sup>

از جمله مؤلفه‌هایی که در آسیب‌شناسی نهضت مشروطیت باید به آن توجه کرد، توجه به تلاش‌های انحرافی برخی عناصر اقلیت‌های مذهبی، به‌ویژه زردشتی‌ها است که مؤلف محترم به آن پرداخته. جنب و جوش این گروه، در جریان تصویب اصل مساوات مسلمانان و غیر مسلمانان، به اوج خود رسید.<sup>۳</sup> نفوذ فِرَق ضالّه ازیّه و بهائیه در نهضت مشروطه، از دیگر آسیب‌هایی است که مؤلف به آن‌ها توجه داشته، حساسیت شیخ در این زمینه را برجسته می‌بیند.<sup>۴</sup>

در مجموع، افتادن زمام امور به دست عناصر نامطلوب، وابسته و منحرف که با مساعی تقی‌زاده و حسینقلی خان نواب و ... به‌ویژه در مجلس دوم، انجام گرفت، مهم‌ترین آسیب نهضت مشروطه بود؛ امری که سبب آزرده‌گی بسیاری از رفیقان مشروطه‌خواه خود آنان نیز شد.<sup>۵</sup>

۱. آخرین آواز قو، ص ۱۳۲.

۲. همان، ص ۳۳ و ۱۱۰ و ۱۴۹-۱۲۳ و ...

۳. دیده‌بان، پیدار، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۴. همان، ص ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۲۰۰؛ خانه، بر دامنه آشفشان، ص ۱۱۴.

۵. دیده‌بان، پیدار، ص ۲۰۴.

نویسنده در موارد متعددی، شواهدی از این امر می‌آورد که تندروهای مشروطه‌خواهان، کارنامه چندان مثبتی از خود به یادگار گذاشته‌اند. مسموم کردن مرحوم آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رضوی خراسانی، یک ماه و اندی پس از شهادت شیخ فضل‌الله، از جمله این اقدام‌ها است.<sup>۱</sup>

## ۹. محوریت دولت مرکزی

در تحلیل نویسنده، از دیدگاه شیخ فضل‌الله، حفظ دولت مرکزی در اوضاعی که دو همسایه شمالی و جنوبی در صدد تقسیم ایران بوده‌اند (و حتی ظلّ السلطان ۱۵ سال پیش از قرارداد مذکور از چنین طرحی خبر می‌دهد)، اهمیت وافری دارد.<sup>۲</sup> بر این اساس، شیخ به شخصیت کسی مانند ارشدالدوله نیز از این جهت می‌نگرد و تقابل او با مشروطه‌خواهانی که برخی از ظلّ السلطان و برخی از سالارالدوله حمایت کرده، به ملوک‌الطوایفی دامن می‌زنند و دولت مرکزی را تضعیف می‌کنند، مورد توجه نویسنده قرار گرفته است.<sup>۳</sup>

چنان‌که پیش‌تر نیز ذکر شد، از نظر استاد مندر، یکی از علت‌های حمایت شیخ از محمدعلی‌شاه و مخالفت او با مشروطه‌خواهان وابسته، در همین نکته نهفته است.<sup>۴</sup> شیخ فضل‌الله در دوره موسوم به استبداد صغیر، با مشاهده ضعف شاه در برابر سفرای بیگانه و وزیر پیشهادی آنان (سعدالدوله)، به صدر اعظم می‌نویسد:

صریحاً ... به شاه عرض نمایند: ... این مردم که شاه را می‌خواهند، محض این است که علم اسلام، دست ایشان است و اگر علم را از دست بدهند، مملکت به صد درجه زیاده اغتشاش می‌شود. به درجه‌ای قتل و مقابل بشود که هیچ دولتی نتواند جلوگیری بکند. ... اعلاحضرت هم بیهوده تمکین نمایند و جواب سخت بدهند....

این تعبیر، افزون بر تأکید بر محوریت اسلام‌خواهی مردم و شیخ در حمایت از شاه،

۱. همان، ص ۲۰۴.

۲. از عدالتخانه تا مشروطه؛ راه‌ها و بی‌راه‌ها، ص ۵ و ۱۵.

۳. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۱۲۵.

۴. همان، ص ۱۳۵-۱۳۷.

می‌رساند که در حمایت از دولت مرکزی، با پرهیز دادن شاه از تمایل به بیگانگان نشاندار، به دنبال جزیرهٔ ثباتی می‌گردد که کشور را در برابر سیل هرج و مرج و از دست دادن استقلال، حفظ کند؛ بدین سبب، شیخ تهدید می‌کند: چنان‌چه شاه کم‌ترین «میلی» به طرف روس و انگلیس نشان دهد، «اول حرفی که هست تکفیر است و آن وقت رودخانه‌ها از خون روان می‌شود»<sup>۱</sup>.

## د. نقدها و کاستی‌های پژوهش

### ۱. نقدهای کلی و مهم

#### ۱-۱. نقایص تصویر عدالتخانه

ا. ناهمگونی در تصویر حوزهٔ دخالت عدالتخانه: محدودهٔ دخالت عدالتخانه به صورت شفاف در مجموعهٔ مورد بحث، مطرح نشده است و اندکی ناهمگونی در آن دیده می‌شود. به نظر می‌رسد در تاریخ طرح عدالتخانه، (دست‌کم به ارتکاز اندیشهٔ اسلامی و شیعی) روشن بود که رعایت ضوابط شرعی در تمام مراحل و مضامین دستورالعمل‌های دولتی الزامی است و در طرح عدالتخانه و نگارش دستورالعمل برای دوایر دولتی و نظارت بر آنها، (برخلاف برخی تعابیر نویسنده) فقط این محدودیت نبود که الگوی مذکور باید در حوزهٔ کاری محاکم شرع دخالت نکند؛ بلکه محدودیت در حوزهٔ قانونگذاری به وسیلهٔ عدالتخانه، شامل تمام امور دینی بود که شرع در آنها قانونگذاری کرده است و از مجموع سخنان شیخ فضل‌الله نیز (در مراحلی که اندیشهٔ برپایی عدالتخانه را دنبال می‌کرد)، همین نکته فهمیده می‌شود.

نویسندهٔ محترم، دو عنوان مستقل را نقاط افتراق و جدایی مشروطه از عدالتخانه معرفی می‌کند: یکی گسترش دایرهٔ نیاز به قانون و تقلید از قوانین غرب در الگوی مشروطه، و دیگری، خلط حدود اسلامی وکالت و ولایت با یک‌دیگر در الگوی مشروطه؛<sup>۲</sup> حال آن

۱. دیدبان، بیدار، ص ۷۱ و ۷۰.

۲. کارنامهٔ شیخ فضل‌الله، ص ۶۳-۶۹.



که، برخی تعابیر نویسنده، دامنه محدودیت مذکور را به ذهن خواننده نمی آورد؛ چنان‌که در کتاب اندیشه سبز، زندگی سرخ،<sup>۱</sup> فقط، قید «بی آن‌که در کار محاکم شرع دخالت کنند»، آمده و تصوّر می‌شود که تفاوت میان دو الگوی بومی عدالتخانه و پارلمان غربی از نگاه نویسنده، فقط، از جهت تفکیک وظایف عدالتخانه و محاکم شرع بوده است؛ در حالی که محدودیت عدالتخانه، شامل تمام امور دینی می‌شد.

ب. عدم بحث از مراحل طرح اندیشه عدالتخانه و انواع الگوهای پیشنهادی: طرح الگوی عدالتخانه، مراحل گوناگونی داشته؛ همان‌گونه که تا حدودی، خرده‌الگوهای گوناگونی نیز درباره آن مطرح بوده که دامنه آن‌ها از مفهوم اصلاح دستگاه قضایی تا الگویی مشابه مجلس شورا وسعت داشته است. در این مجموعه، مناسب بود تا این مراحل تاریخی و تصاویر گوناگون، به‌ویژه دیدگاه شیخ فضل‌الله درباره این مراحل و تصاویر، بررسی می‌شد.

در الگوی عدالتخانه که عناوینی چون مجلس عدالتخانه و مجلس معدلت نیز برای آن ذکر شده است، مطابق آنچه ناظم‌الاسلام کرمانی از سخنان مرحوم طباطبایی گزارش کرده، فقط وکیلان مردمی در آن مشارکت نمی‌کنند، بلکه افرادی نیز از جانب شاه در آن شرکت می‌جویند؛ بنابراین، در این طرح، الگویی نیمه انتخابی - نیمه انتصابی مورد نظر بوده است. بر این اساس، جای این پرسش باقی می‌ماند که الگوی طبیعی در انتخاب وکلای مردم و روند انتخاب آن‌ها چگونه بوده است؟ آیا منظور نویسنده فقط تأکید بر این نقد شیخ شهید است که وکلای مجلس اول، نماینده همه مردم نیستند و فقط بخشی از مردم آن‌ها را برگزیده‌اند یا تصویر دیگری مورد نظر است؟

ج. عدم بحث شفاف و گویا از نظام انتخاباتی در الگوی عدالتخانه: نویسنده (صرف نظر از تأکید بر این مطلب که در طرح عدالتخانه، توسعه در قانونگذاری و تجاوز به حدود شرع وجود نداشت) این نکته را در تعریف خود آورده است که وکلای «طبیعی» اصناف و طبقات، متصدی عدالتخانه شوند.<sup>۲</sup> گویا «شکل صحیح انتخاب وکلا»، یگانه نکته عمده

۱. اندیشه سبز، ص ۱۱۴.

۲. همان، ص ۱۱۴؛ کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۱۳.

مورد نظر نویسنده در تأکید بر قید «طبیعی» بوده است؛ چنان‌که طرح نقدهایی مانند تدریجی بودن، زود و تحمیلی بودن ورود نظام پارلمانی غرب، بومی نبودن الگوی جدید و عدم استعداد ملت برای تغییر رژیم به مشروطه می‌توانند مؤید این برداشت باشند که وی دنبال ترسیم الگویی بومی در نظام انتخابات و پرهیز از الگوی تصنیفی و وارداتی است؛<sup>۱</sup> اما از یک سو، تعبیر «وکلائی طبیعی»، نیاز به تبیین بیشتری دارد و از سوی دیگر، طرح این امور نقدگونه که در سخنان خود شیخ فضل‌الله نیز به چشم می‌خورد نمی‌تواند ترسیم‌کننده اختلاف ساختاری و شفاف از دو الگوی مذکور باشد و تا نظام‌نامه‌ای شفاف برای آن در نظر نگیریم، بومی بودن آن، فقط در حد خواسته و آرمان است و دست‌کم باید از شکل طبیعی مرسوم در آن زمان، تبیین بیشتری ارائه شود.

نویسنده محترم، در توضیح مکتوبی برای نگارنده این نوشتار، قید «وکلائی طبیعی» را به معنای نفی «قلائی و تصنیفی» بودن انتخاب وکلا دانست. وی این توضیح را آورده که زمانی می‌توان از عدالتخانه به صورت «نهاد ملی» و «غیر دولتی»<sup>۲</sup> یاد کرد که «با تکیه بر نیروی لایزال مردم، به انتظام امور دیوانی»<sup>۳</sup> پردازد و اعضای آن، «امنای برگزیده اصناف و طبقات گوناگون کشور» قلمداد شوند.<sup>۴</sup> آن وقت، مفهوم کلمه «نمایندگان طبیعی اصناف ملت»<sup>۵</sup> روشن خواهد شد. وی در نهایت افزوده است که آیا انتخاب نمایندگان طبیعی اصناف و طبقات، راهی جز رأی‌گیری صنفی و طبقاتی داشت. در نقد این مطلب باید گفت: دست‌کم این اشکال باقی می‌ماند که تبیین مذکور در مجموعه حاضر، به این صورت نیامده است و می‌بایست شفاف‌تر مطرح می‌شد؛ چنان‌که خواننده، معنای مذکور را از تعبیر «نمایندگان طبیعی» به روشنی در نمی‌یابد و جای تبیین بیشتر و شفاف‌تری دارد و در واقع، می‌بایست به شکل انتخابات، اشاره صریح‌تری می‌شد.

۱. اندیشه سبز، ص ۱۳۵.

۲. کارنامه شیخ، ص ۶۳؛ متن و باورقی ۱.

۳. همان، ص ۵۷ و ۵۶ و ۶۳ و ۶۲.

۴. همان، ص ۵۸.

۵. همان، ص ۶۳؛ باورقی ۱.

د. عدم تمییز شفاف ساختاری میان نظام پارلمانتاریسم غربی و عدالتخانه بومی: به نظر می‌رسد نویسنده، «از جهت ساختاری»، الگوی عدالتخانه را چندان از ساختار و الگوی پارلمانتاریسم، تمییز روشنی نداده؛ به‌ویژه آن‌که میان نظام عدالتخانه و نهضت عدالتخانه تفاوت قائل نشده است به این معنا که پدیده‌ای به نام نهضت عدالتخانه در تاریخ وجود داشته است؛ در حالی که نظامی به عنوان عدالتخانه شکل نگرفت و نظامنامه آن نیز نوشته نشد تا تفاوت‌های عینی آن با نظام مشروطه‌ای که بر سر کار آمد، مقایسه شود. تفاوت‌هایی که نویسنده گرامی میان عدالتخانه و مشروطه وارداتی مطرح کرده، به واقع وقتی شکل عینی به خود می‌گرفت که از یک سو، اصل یا اصولی مانند اصل طراز اول پیشینی شود که «نمایندگان طبیعی اصناف» را از تخطی و گذشتن از حدود شرع، به صورت نهادینه محافظت کند و مانع از خلط دو قلمرو ولایت و وکالت شود و از سوی دیگر، اصول مناسبی برای اسلامی و بومی کردن نظام مذکور ترسیم شود؛ و گرنه با مشروطه وارداتی هیچ تفاوتی نخواهد داشت و باید گفت: اگر اصول مناسب در قانون اساسی مشروطه تعبیه می‌شد، مشروطه مذکور همان عدالتخانه مورد نظر شیخ می‌شد و به تعبیر دیگر، مشروعه‌خواهی او به معنای عدم تعبیه اصول مناسب در قانون اساسی مشروطه بود.

وی در توضیح مکتوب خود برای اینجانب آورده که عدالتخانه، به لحاظ شیوه عمل (انتخابی بودن اعضا و اعتبار رأی اکثریت در مصوبات آن) و نیز جایگاه سیاسی (مطاع بودن مصوبات آن برای دولت)، تفاوت یا تضاد چندانی با پارلمان‌های اروپایی نداشته و در حقیقت، عدالتخانه، گونه‌ای (محدود و بومی شده) از پارلمانتاریسم بوده است؛ نهایت آن‌که، تفاوت‌های اساسی و آشکاری میان عدالتخانه مورد نظر عالمان و از جمله شیخ در اوایل امر، با مجالس شورای پاریس و لندن وجود داشته که همان، تقید یا عدم تقید به قانون الاهی، گستره قانونگذاری و سرانجام خلط حدود وکالت و ولایت بوده است؛ اما راقم این سطور، به‌یاد نمی‌آورد که نویسنده در مجموعه حاضر، اشاره صریحی به مشابهت پیشین میان عدالتخانه و پارلمانتاریسم غربی داشته باشد؛ هرچند (گذشته از توضیح مکتوب وی) این نکته فقط در یک مصاحبه از او (با مجله زمانه به مناسبت

یکصدمین سالگرد نهضت مشروطه) منتشر شده است. آقای ابوالحسنی در این مصاحبه آورده است:

عدالتخانه، گونه‌ای خاص و محدود و به اصطلاح بومی از «پارلمان‌تاریسم» است؛ یعنی اگر شما پارلمان‌تاریسم اروپایی را با اصول و قواعد اسلامی تطبیق داده و تلفیق کنید و تجربیات مبارزاتی تاریخ ایران اسلامی در پنجاه سال پیش از مشروطه را هم در آن لحاظ کنید، می‌شود عدالتخانه.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، نویسنده بر این باور است که «آن بخش از برنامه‌ریزی‌های عدالتخانه نیز که نیاز به انطباق با دیدگاه‌های شرع داشت، توسط نمایندگان علما در عدالتخانه تأمین می‌شد؛ اما مشروطه وارداتی، هرگز پروای ملاحظه حدود وکالت مردم در اسلام، و عدم خلط آن با شوون نیابت امام علیه السلام را نداشت و به وجوه اختلاف و تفاوت اساسی و ماهوی این دو در فقه اسلامی، توجه نمی‌کرد».<sup>۲</sup> در این باره، باید این پرسش را مطرح کرد که چگونه و با چه ترتیبی قرار بود نمایندگان عالمان، نیاز برنامه‌ها و مقررات تصویب شده عدالتخانه به تطبیق با قوانین شرع را تأمین کنند؟ آیا از منظر حقوق اساسی و اندیشه سیاسی، حضور نمایندگان عالمان در عرض سایر نمایندگان و اعضای عدالتخانه، به تنهایی می‌توانست نیاز مذکور را پاسخ دهد؟ آیا این گونه کنترل قانونگذاری، همان طرح مخالفان اصل پیشنهادی شیخ فضل‌الله نبود؟ آیا بدون پیش‌بینی سازوکار و ترتیب مناسبی برای پاسخ به نیاز مذکور، عدالتخانه در عمل نمی‌توانست به سمت نظام پارلمانی مطلقه کشیده شود و از جهت نظری، آیا فرجام آن، همان فرجام مشروطه وارداتی نبود و آیا دست‌کم مراتبی از خلط وکالت با ولایت نمی‌توانست در عمل صورت بندد؟ فقط هنگامی می‌توانست عدالتخانه به وضعیت مشروطه گرفتار نشود که از ابتدا شیوه دخالت و نظارت فائده فقیهان بر عدالتخانه، به جای نظارت و دخالت موازی و هم‌عرض، پیش‌بینی می‌شد.

خلاصه آن که نگارنده این سطور، ترسیم شفاف‌تری از الگوی عدالتخانه که به واقع

۱. از عدالتخانه تا مشروطه؛ راه‌ها و بی‌راه‌ها، ص ۱۰.

۲. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۶۶.

بتواند در مقام عمل و به صورت نهادینه، از آسیب‌های نظام مشروطه وارداتی به دور بوده و بومی شده باشد، در مجموعه مورد بحث به دست نیاورد. آری، اگر نظام عدالتخانه شکل می‌گرفت، امکان داشت برای این آرمان، راهکارهای مناسبی پیش‌بینی شود؛ اما هنگامی که اساسنامه نظام عدالتخانه نگاشته نشد نمی‌توان به گونه‌ای اثباتی، مؤلفه‌های معطوف به بومی بودن آن را مشاهده و بررسی کرد؛ البته این سخن به معنای نفی خواست تاریخی عالمان و مردم و نفی تلاش آنان برای بومی کردن پارلمانتاریسم نیست و فقط به معنای شفاف نبودن طرح آن است؛ حال آن‌که اندیشه عدالتخانه در این مجموعه، از مبنایی‌ترین عناصر فکری در فهم اندیشه و کارنامه شیخ فضل‌الله (به‌ویژه موضعگیری‌های او در مراحل گوناگون) است و انتظار تحلیل شفاف‌تر و دقیق‌تری از این اندیشه همچنان وجود دارد و فقط نمی‌توان انتظارات شیخ فضل‌الله و دیگر عالمان از عدالتخانه را به صورت طرح آنان در این باره مطرح کرد. به تعبیر دیگر، به نظر می‌رسد تحلیل نویسنده گرامی، انتظار آنان را به جای طرح آنان مورد توجه قرار داده است؛ مگر آن‌که بگوییم: مرحوم شیخ فضل‌الله یا دیگر عالمان در صورت نگارش اساسنامه عدالتخانه، مؤلفه‌ها و اصولی چون اصل طراز اول را نیز مطرح می‌کردند.

به هر حال، طرح غیرشفاف دو مقوله عدالتخانه و پارلمانتاریسم کاستی نیست که از آن بتوان چشم پوشید؛ چرا که اگر عدالتخانه، نوعی محدود از پارلمانتاریسم معرفی شود، دیگر نمی‌توان گفت: «شعار رسمی شیخ در مشروطه اول، نوعاً تهذیب و اصلاح مجلس شورا بود؛ ولی سیر حوادث به زودی کار را بدان جا رساند که مصلحت اسلام و ملت را جز در هدم پارلمانتاریسم وارداتی ندید، و در واقع بر آن شد که عدالتخانه را جایگزین مجلس شورا کند»<sup>۱</sup> زیرا اگر مقصود از عدالتخانه، همان مجلس وارداتی باشد که با تهذیب و اصلاح می‌توان آن را بومی و اسلامی ساخت، دیگر نمی‌توان گفت: شیخ از تهذیب و اصلاح مجلس ناامید شده، در پی جایگزین کردن عدالتخانه به جای مجلس بود؛ یعنی اگر از تهذیب و اصلاح مجلس ناامید شده بود، در واقع از جایگزینی عدالتخانه به جای مجلس ناامید شده بود، مگر آن‌که صرفاً منظور، تعطیل مجلس اول و

کنار زدن نمایندگان نااهل آن و تأسیس مجلسی جدید با نمایندگان اهل باشد که در این صورت نیز شایسته نیست بگوئیم این امر به معنای جایگزینی عدالتخانه به جای مجلس است. یادآور می‌شود نقد حاضر، به عملکرد شیخ بر نمی‌گردد و فقط به نحوه تحلیل دو مفهوم عدالتخانه، پارلماتاریسم و نسبت این دو باز می‌گردد که ذاتاً از سنخ مباحث حقوق اساسی و فلسفه سیاسی است.

## ۱-۲. مبالغه در بیان برخی مطالب

گاه در مطالعه این مجموعه، احساس می‌شود درباره منزلت شیخ فضل‌الله در برخی جوانب مبالغه صورت گرفته است؛ به طور نمونه، با استناد به برخی مطالب و شواهد که دلالت محدودتری بر مدّعی او دارند، شیخ عمده‌ترین رابط میرزای شیرازی در تهران معرفی می‌شود؛ حال آنکه رابط بودن وی به معنای نفی ارتباط‌های دیگران نیست و هنگامی می‌توان این عمده‌تر بودن را قابل قبول دانست که از رابط‌های دیگر نیز اطلاع درست و شفاف تاریخی وجود داشته باشد و به گونه‌ای علمی بتوان آن‌ها را با یک‌دیگر مقایسه کرد.<sup>۱</sup> چنین کاستی‌هایی این ذهنیت را می‌تواند در خواننده زنده کند که نویسنده تا حدودی با پیش‌داوری درباره شخصیت شیخ فضل‌الله در پژوهش خود وارد شده و دست‌کم در مقام نگارش، نوعی افراط را از خود نشان داده است.

اگر تحلیل خوش‌بینانه‌تری داشته باشیم که در مواردی نیز معقول است می‌توان گفت: نویسنده برخی قراین و شواهد مورد نظر خود را درباره مطلب مورد بحث، در استدلال نیاورده؛ به طور نمونه، در پاورقی مقاله «هزینه ایرانی ماندن»، تا حدودی کمبود مذکور را در مورد پیشین، بدین صورت بر طرف کرده است:

شیخ حسین لنگرانی «در مقدمه خاطرات مستر همفر» نیز آورده‌اند: فقط راجع به سهم شیخ نوری و میزان روابط بین ایشان و مرحوم میرزا، به این مقدار اکتفا می‌کنم که همه و همه، از دربار و دولت و علما و رجال و تجار که تلگراف‌های الغای قرارداد تنباکوی رژی را به عتبات خدمت

مرحوم میرزای شیرازی عرضه داشتند، مرحوم میرزا قانع نشد تا موقعی که مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری (مطلب را) استفسار و تأیید آن را دریافت فرمود.<sup>۱</sup>

به هر حال، درست است که عالمان آن روز تهران، معلوم و مشخص هستند و درباره هیچ‌یک نیز، ادله و شواهد آشکار ارتباط و خصوصیت شیخ با میرزا و سابقه شاگری (آن هم شاگردی برجسته) در محضر میرزا و ارتباط با رئیس دفتر وی (محدث نوری) به دست نیامده، اما تاریخ آن قدر پیچیده است که پنهان ماندن بسیاری از ارتباطها دور از انتظار نیست و از سوی دیگر، گاه مجموع خرده ارتباطها می‌تواند امور بسیاری را برای مرجع بزرگی مانند میرزای شیرازی روشن کند که گاه گزارش یک رابط قوی نیز در مواردی چنان نمی‌کند.

مورد دیگری که شواهد و استنادهای تاریخی یا دست‌کم تحلیل گویاتر و بیش‌تری را می‌طلبد، میزان آشنایی شیخ با تمدن غرب و فضای فکری حاکم بر آن است. گزارشی را که او در مقام غرب‌شناسی شیخ به آن اشاره کرده، برخی جهات را روشن می‌کند<sup>۲</sup> و خواننده گزارشها، شواهد یا دست‌کم تحلیل گسترده‌تری را انتظار دارد؛ وگرنه تا حدودی در بازگویی محسّنات شخصیت شیخ فضل‌الله احساس مبالغه می‌کند.

مورد دیگر آن‌که هر چند شیخ فضل‌الله، دارای ارتباط و جایگاه رفیعی نزد میرزای شیرازی بوده، در چگونگی بیان نویسنده درباره تشکیل «مثلت طیبه» میان شیخ فضل‌الله، محدث نوری و میرزای شیرازی که به معنای ارتباط شدید و سطح بالای ارتباط است، احساس مبالغه می‌شود؛ چرا که بر اساس این گونه تعبیرها، گویا افراد و عالمان دیگر، چندان کانال ارتباطی میرزای شیرازی نبوده‌اند؛ البته این‌که شیخ فضل‌الله و مرحوم محدث نوری، نزد میرزا از جهت علمی و دیگر جهات، جایگاه والایی داشته‌اند، شکی نیست؛ ولی این امر به معنای این نیست که از جهت ارتباطی، بالاترین کانال ارتباطی و اطلاعاتی او شمرده می‌شده‌اند. مواردی چون جریان تحریم تنباکو نیز هست که میرزا بر اساس گزارش شیخ مبنی بر الغای قرداد رژی، این امر را باور کرد؛ اما این امر

۱. هزینه ایرانی ماندن، زمانه، ش ۱۶، ص ۱۷.

۲. دیده‌بان، یقاره، ص ۳۳۰-۳۳۱ و ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ اندیشه سبز، ص ۱۳۱-۱۳۴.

مطلق نیست و لزوماً به معنای برترین کانال ارتباطی در همه موارد نخواهد بود، مگر آنکه ادله تاریخی ویژه‌ای برای آن وجود داشته باشد.

مبالغه نویسنده در تحقیق حاضر، فقط به شیخ فضل‌الله محدود نمی‌شود و در مورد تقی‌زاده نیز صورت گرفته است. نویسنده، با ذکر موارد مثبتی از کارنامه سیاسی - اجتماعی تقی‌زاده در دهه‌های پس از مشروطه، قائل می‌شود که وی «توبه نصح» کرده است. به نظر می‌رسد هنگامی این مفهوم می‌تواند صدق کند که یک فرد از تمام کارهای گذشته خویش بازگردد و در صدد جبران آن‌ها برآید، نه آنکه با کنار گذاشتن برخی تندروی‌ها یا اعتراف به تندروی‌های گذشته، به توبه نصح درباره او قائل شویم. به فرض، اگر هم بخواهیم چنین مفهومی را مورد استعمال قرار دهیم، می‌بایست تأکید بر نسبی بودن آن صورت می‌گرفت؛ یعنی توبه او در امور سیاسی - اجتماعی بوده، نه در تمام مسائل فردی و اجتماعی؛ البته نویسنده می‌تواند چنین پاسخ دهد که خواننده پر دقت می‌تواند این مطلب را دریابد؛ اما به نظر می‌رسد این برداشت به تصریح یا قراین بیشتر نیازی دارد؛ چنانکه تعبیر «توبه نصح»، در عرف به معنای «توبه عمیق و مخلصانه» به کار می‌رود و به معنای «بازگشت از خطا و نصیحت‌گری» به کار نمی‌رود. به هر حال، چنانکه دکتر مصدق خطاب به مرحوم شیخ حسین لنگرانی گفت، «خطبها و خیانت‌هایی از تقی‌زاده صورت گرفته است که با این کارها پاک‌شدنی نیست»؛ هر چند نکات مثبت قابل توجهی در پرونده وی دیده می‌شود.

یادآور می‌شود این کاستی نیز در این نوشتار هست که تقی‌زاده «دست‌پرورده» دکتر محمدخان کفوری و تختینسکی «معرفی می‌شود؛ اما هیچ توضیحی درباره فرد مذکور داده نشده است و مؤلف، اظهار نظری درباره نقل مذکور نمی‌کند که آیا چنین کسی که ادعا شده در شخصیت تقی‌زاده مؤثر بوده، وجود خارجی داشته است یا نه.

### ۱-۳. کاستی در بحث از رابطه عالمان نجف و شیخ

مرحوم شیخ فضل‌الله معتقد است که حمایتش از مشروطه، زمینه‌ساز حمایت عالمان نجف از آن بود؛ اما متأسفانه این مطلب از جهت تاریخی چندان باز نشده است.



علاقه‌مندان به مباحث تاریخ مشروطه که جز منابع جهت‌دار پیش روی آنان نیست، دربارهٔ رابطهٔ عالمان نجف و شیخ، خلا چشمگیری را می‌بینند. انتظار بود که آقای ابوالحسنی به بسط دیدگاه عالمان نجف دربارهٔ شیخ (در دوره‌های مختلف مبارزهٔ او) بپردازد. شایان ذکر است بخشی از این انتظار که به طور عمده به تأثر عالمان نجف از شهادت شیخ فضل‌الله باز می‌گردد، در کتاب خانه، بر دامنهٔ آتشفشان طرح شده است. نویسندهٔ گرامی می‌تواند این خواسته را چنین پاسخ دهد که منابع تاریخی چنین مسائلی را چندان ثبت و ضبط نکرده است؛ اما به هر حال، این انتظار خواننده، حتی به این مقدار که تاریخ در این زمینه سکوت کرده، پاسخ داده نشده است.

در مجموع، مسألهٔ اختلاف شیخ فضل‌الله و مراجع نجف در مواضع سیاسی، و برتری موضوع‌شناسی شیخ فضل‌الله، هنگامی تبیین کاملاً شفاف می‌یابد که به صورت جزئی‌تر از آنچه در مجموعه حاضر آمده است، بررسی شود؛ برای نمونه، خواننده وقتی از یک سو، از مشروطه‌خواه شدن آخوند خراسانی (بر اساس اعتماد به شیخ فضل‌الله و نه دیگر رهبران دینی) آگاه می‌شود و از سوی دیگر، استمرار موضع مشروطه‌خواهی آخوند (در زمانی که شیخ حکم به تحریم مشروطه می‌دهد و حتی در راه آن شهید می‌شود) را مطالعه می‌کند، گونه‌ای تناقض در مطالب کتاب می‌بیند. چگونه آخوند در ابتدا به شیخ اعتماد کرد؛ اما در میانهٔ جریان مشروطه به او اعتماد نکرد و از سوی دیگر، اندوه شدیدی پس از شهادت شیخ در آخوند در این باره پیدا شد. درست است که واسطه‌ها در سیاه‌نمایی فعالیت‌های گوناگون شیخ دخالت داشتند؛ اما اعتماد آغازین آخوند و اندوه شدید او از شهادت شیخ، دست‌کم این انتظار را زنده می‌کند که می‌بایست مرحوم آخوند خراسانی، تلاش خاصی را برای شناخت مستقیم اندیشه و باور شیخ پیش از شهادت او، صورت می‌داد و موضع متناسبی با خوش‌گمانی او به شیخ فضل‌الله مطرح می‌شد؛ البته نگارندهٔ این سطور، بیشتر خواهان توضیح افزون‌تر از سوی نویسنده کتاب است و الزاماً مطالب خود نویسنده را در تناقض نمی‌بیند.

#### ۱-۴. عدم پرداختن به ضعف‌های احتمالی شیخ

مرحوم شیخ فضل‌الله نیز مانند هر فرد غیر معصومی می‌تواند اشتباه‌های سیاسی را در

کارنامه خود داشته باشد؛ اما در مجموعه حاضر هیچ نقدی متوجه شیخ فضل الله نشده است و این امر می تواند در ذهن خواننده، نوعی تعصب در دفاع مطلق از شیخ تلقی شود، بی آنکه الزاماً نگاه نویسنده این چنین باشد. این شیوه نگارش، دست کم می تواند این پرسش را برای خواننده مطرح سازد که از نظر نویسنده، آیا به رغم مثبت بودن کلیت کارنامه شیخ فضل الله، هیچ نوع کاستی، بی تجربگی، پشیمانی از برخی مواضع، اشتباه در شناخت برخی افراد و گروه ها، اشتباه در زمان یا کیفیت موضعگیری های سیاسی و ... متوجه او نیست؟ آیا شیخ فضل الله از لژهای ماسونی یا انجمن های شبه ماسونی به اندازه کافی آگاه بود؟ آیا کانون های اصلی توطئه را به درستی می شناخت و آیا در برابر آنان موضع مناسب گرفت؟ آیا در ایجاد ارتباط با عالمان نجف به اندازه لازم کوشید؟ آیا به موقع و به اندازه لازم به کارهای تشکیلاتی که گویا از زمان تحصن به آن مبادرت ورزید، اهمیت می داد؟

نگارنده این سطور، صرف عدم نقادی کارنامه شیخ فضل الله را به معنای تعصب کور و برپایه پیش داوری ارزیابی نمی کند؛ اما دست کم زمینه طرح این اشکال و سؤال را می بیند و تصور می کند این انتظار از نویسنده وجود دارد که با نگاهی نقادانه به کارنامه شیخ فضل الله نیز نوشتار مستقلی ارائه دهد.

#### ۱-۵. طرح مبسوط مطالب حاشیه ای

نویسنده، گاه مباحثی را که جنبه مقدماتی و حاشیه ای دارند، بیش از اندازه متناسب با بحث کتاب، طرح کرده است؛ چنان که حدود ۲۸ صفحه در کتاب اندیشه سبز به شرح زندگانی و احوال مرحوم میرزای رشتی و مرحوم میرزای شیرازی، دو استاد شیخ فضل الله، اختصاص یافته است. سخن این نیست که اطلاع تفصیلی از احوال آنها برای فهم بهتر زمان و زندگی شیخ فضل الله لازم نیست؛ ولی به هر حال، مطالبی خارج از موضوع کتابند و باید در نوشتار دیگری مطرح شوند و در این مجموعه فقط به آنها ارجاع داده، و به ذکر کلیات آنها بسنده شود. این نقیصه را در کتاب سلطنت علم و دولت فقر، دیگر اثر وی، نیز به روشنی می بینیم.

## ۲. کاستی‌ها و نقدهای موردی

## ۲-۱. چگونگی تبیین اندیشه‌های شیخ درباره مجلس شورا و رأی اکثریت

نویسنده دیده‌بان، بیدار! در بخش مجلس شورا و رأی اکثریت، بیش از آن‌که به اندیشه پردازی بر اساس گفته‌ها و نوشته‌های شیخ فضل‌الله پردازد، ابتدا تبیین‌هایی کلی از این دو بحث ارائه می‌دهد (ص ۱۳۲-۱۷۱)، و بعد در بخش مستقلی به طرح اندیشه‌های شیخ بر اساس آن تبیین‌های کلی می‌پردازد (ص ۱۷۸-۱۹۹)؛ اما این شکل از بحث، لزوماً به معنای نشان‌دادن حلقه‌های اندیشه شیخ طبق تبیین‌های کلی ذکر شده نیست. به نظر می‌رسد اگر از جهت روشی، بحث را به صورت ترکیبی پیش می‌برد و در تمام آن تبیین‌های کلی، به نقل قول و استناد به گفته‌ها و نوشته‌های شیخ می‌پرداخت، ترسیم مستندتری از فضای اندیشه‌ای شیخ فضل‌الله به دست می‌آمد.

کاستی دیگری که نمی‌توان آن را در بررسی اندیشه‌های مرحوم شیخ فضل‌الله نادیده گرفت، این است که شیخ در مباحث خود، به تغییر انواع گوناگون احکام شرعی و بدعت بودن قوانینی پرداخته است که از طریق رأی اکثریت به دست می‌آید و این بحث، مورد مناقشه مرحوم نائینی قرار گرفته؛ حال آن‌که نویسنده به بررسی این مسأله مهم نپرداخته است.

## ۲-۲. کاستی در بحث از روند تحریم مشروطه به وسیله شیخ

سیزده روز پس از به توپ بستن مجلس، مرحوم شیخ فضل‌الله شکل محدود و سامان‌یافته‌ای از نظام پارلمانتاریسم را تأیید می‌کند؛ اما در مجموعه مورد بحث، به صورت شفاف، از جهت تاریخی روشن نشده است که دقیقاً چه رخدادهایی او را به موضع تحریم رساند؛ بلکه به توضیحاتی کلی<sup>۱</sup> بسنده شده است. جا داشت جزئیات و تفصیل بیشتری درباره این امر مهم، در کتاب می‌آمد؛ به ویژه اگر توجه کنیم که نویسنده در برخی مباحث، به تفصیل و بیش از اندازه لازم به آن‌ها پرداخته است. طبیعی است تا زمانی که روند رخدادهایی که شیخ را به موضع تحریم کشاند، روشن و تبیین نشود، نمی‌توان موضع او را به خوبی درک کرد و به آسانی پذیرفت.

## ۲.۳. عدم بحث از همفکران شیخ

در این مجموعه، مناسب بود که یاران و همفکران شیخ در تحصن حضرت عبدالعظیم، در انجمن سیاسی موسوم به «حوزه علمیه»، در میثاق اخوت با شیخ و ... معرفی و از سوی دیگر، سطح و نوع ارتباط شیخ با هر یک از آنان به صورت جداگانه بررسی شود. متأسفانه در پنج جلد منتشر شده، این امر چندان مورد عنایت قرار نگرفته است؛ چنان که مناسب بود دیدگاه سیدین، عالمان مشروطه‌خواه نجف و دیگر افراد مذهبی درباره شیخ، در زمان‌های گوناگون بحث می‌شد؛ البته این موضوعات، چنان اهمیتی دارند که انتظار تفصیل این امور را در نوشته‌های مستقلی داشته باشیم؛ اما از آن‌جا که این بحث به موضوع مباحث این مجموعه ارتباط فراوانی دارد، امکان پرداختن اجمالی و مختصر در این‌باره لازم بود؛ چرا که معرفی مختصر رجالی که مکرر در جایگاه همفکران شیخ از آن‌ها یاد شده است می‌توانست برای بهتر فهمیدن رفتار سیاسی شیخ فضل‌الله مهم باشد.

## ۲.۴. تبیین حداقلی و نامتناسب از انجمن «حوزه علمیه»

این انجمن در ظاهر، به صورت موازی و در کنار یا مقابل «حوزه اسلامی» که بخشی از روحانیان مشروطه‌خواه پیرو سیدین در آن فعال بودند، تشکیل شد. مرامنامه و اساسنامه این انجمن روحانی در کتاب خانه، بر دامنه آشفشان<sup>۱</sup>، فقط «میثاق اخوتی» میان شیخ و یاران وی معرفی شده است؛ حال آن‌که محتوای آن کاملاً از انضباط تشکیلاتی و تأسیس یک انجمن تمام‌عیار حکایت دارد؛ چنان‌که مدیر انجمن نیز که در چندین مورد به عنوان «حوزه»، «حوزه مقدسه» و «حوزه علمیه» یا «مجلس علمی» به آن اشاره شده، تعیین شده است؛ پس این کاستی در برداشت یا تحلیل نویسنده از این میثاق‌نامه وجود دارد؛ در حالی که محتوای میثاق‌نامه، آن را چیزی بیش از تمهدنامه و میثاق‌نامه برادری معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

## ۲.۵. کاستی در بحث از تأثیر رقابت دولت‌ها در روند امور

جای آن بود که رقابت انگلیس، روسیه، عثمانی و دیگر کشورها، و در مواردی همکاری

و همدستی برخی از آن‌ها با یک‌دیگر و تأثیری که این رقابت‌ها و همکاری‌ها بر مسائل مربوط به نهضت عدالتخانه و مشروطه بر جای گذاشتند، تبیین می‌شود؛ به‌ویژه دخالت آنان در جریان‌ها و حوادثی مانند اعدام شیخ فضل‌الله، بیش‌تر و مستندتر، مورد بررسی قرار می‌گرفت؛ چرا که عدم طرح این‌گونه مباحث کلان تاریخی، مانع از فهم وضعیت مبارزات شیخ، روند موضعگیری و شکل‌گیری اندیشه‌های او، کیفیت گروه‌بندی‌های رایج و مرتبط با شیخ، فشارهای وارده و سرانجام اعدام او می‌شود. امید است که در ادامهٔ مجموعه به آن پرداخته شود.<sup>۱</sup>

#### ۲-۶. مطالب متضاد دربارهٔ شرکت افجه‌ای در تحصن عبدالعظیم

در قسمتی از کتاب خانه، بر دامنهٔ آتشفشان، مرحوم سیدجمال‌الدین افجه‌ای (داماد میرزا حسین تهرانی)، یکی از کسانی معرفی شده که در تحصن حضرت عبدالعظیم به همراه شیخ فضل‌الله شرکت کرده است؛<sup>۲</sup> اما در جای دیگری از همین کتاب، به نقل از خدمتکار شیخ، از این امر سخن رفته است که مرحوم افجه‌ای جز کسانی بود که برای بازگرداندن شیخ از تحصن به حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام رفته است.<sup>۳</sup> این تضاد را نویسنده حل نکرده؛ هرچند این تفاوت در نقل، تفاوت یا تناقض در نقل راویان است.

#### ۲-۷. کاستی در طرح جریان‌شناسی سیاسی شیخ

مرحوم شیخ فضل‌الله در جریان‌شناسی سیاسی خود، افرادی را کانون توطئه شناخته، حذف تعدادی از این عناصر مؤثر را از گردونهٔ قدرت، مد نظر داشت و از مشروطه‌خواهان دین‌باور خواستار آن بود. در این باره، شایسته است تا جایی که امکان دارد، این افراد

۱. چنان‌که وی در بررسی ابعاد شخصیت و اندیشه‌های مرحوم ادیب پیشاوری، نگاهی کلان به برخی از ابعاد قدرت‌های جهانی و نقش آنان در عرصهٔ بین‌الملل و ایران داشته‌اند (رک: *اسب تروای ویلسون*؛ وصف ماهیت آمریکا در دوران جنگ جهانی از زبان ادیب پیشاوری، ص ۱۴-۱۸؛ *آینه‌دار طلعت یار*؛ زندگی‌نامه و اشعار ادیب پیشاوری).

۲. خانه، بر دامنهٔ آتشفشان، ص ۱۰۵ و ۱۹۸.

۳. همان، ص ۸۹.

شناسایی و معرفی شوند؛ چنان‌که اگر نویسنده می‌توانست ارزیابی کلی شیخ از گروه‌بندی‌ها و جریان‌های مؤثر در آن زمان را (اعم از دین‌گرا، دین‌گریز و دین‌ستیز) از پراکنده اسناد و بقایای تاریخی از دوران مشروطه بازسازی می‌کرد، کار بسیار مفیدی بود؛ به طور نمونه، در مجموعه مورد بحث، بارها از قول شیخ فضل‌الله آمده است که او، صحنه‌گردان‌های عصر مشروطه را دو دسته بایه و طبعی‌گرایان می‌داند؛ اما به صورت مصداقی و تطبیقی منظور او روشن نشده است. به نظر می‌رسد نیاز بود دست‌کم افراد خاصی را که وی در مذاکره با سیدین در تحصن حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، خواستار اخراجشان از مجلس و از تهران می‌شود،<sup>۱</sup> شناسایی و معرفی می‌شدند. از سوی دیگر می‌بایست دست‌کم به صورت حدس، نام وکلا، مدیران جراید و وعظاتی که از نظر شیخ باید اخراج می‌شدند، معرفی می‌شد.

#### ۲-۸. کاستی در حفظ جایگاه سیدین

نویسنده که ریشه‌ای‌ترین عامل اختلاف در مواضع عالمان را تفاوت در شناخت مصداق و موضوعات خارجی و تفاوت در مجاری اطلاعاتی می‌داند و شیخ را بر دیگران برتری می‌دهد،<sup>۲</sup> گاه چنان تند می‌رود که تعابیری چون «همرهان سست عناصر» را در مورد سیدین به کار می‌برد؛<sup>۳</sup> افزون بر این‌که برخی منابع مورد ارجاع معلوم نیست تا چه اندازه امین یا دارای مرجع موثق در نقل و طرح اتهام به عالمان بوده‌اند؛ مانند پذیرش قانون مساوات حقوق اهل کتاب با مسلمانان از سوی مرحوم سید عبدالله بهبهانی که نویسنده این مجموعه، خود او را شجاع می‌داند؛ چنان‌که شاید بتوان در صحت نقلی تردید کرد که می‌گوید: سیدین، درباره ماده دوم اصل ۲۷ متمم قانون اساسی که درباره محاکمات بود، حتماً موضع مثبت گرفته‌اند. شاید بتوان گفت: در چنین استنادهایی به توضیح یا قراین بیشتر نیاز هست، هرچند نویسنده محترم، احتمالاً چنین قرآینی سراغ داشته و

۱. همان، ص ۱۱۴، ۱۲۰.

۲. آخرین آواز تو، ص ۱۱۹.

۳. همان، ص ۷۲.

در کتاب نیاورده است.<sup>۱</sup> از جمله این قراین می‌تواند این باشد که فقط دولت آبادی این امر را گزارش نکرده؛ بلکه کسی چون تفرشی هم که مانند دولت آبادی نبوده و چنین دروغی از او بعید است، گزارش مذکور را آورده است؛ اما به‌هرحال، آوردن توضیحاتی از این دست، از سوی نویسنده در این بحث لازم می‌نمورد و عدم طرح چنین توضیحات یا قراین بیشتر، می‌تواند نوعی کاستی در پژوهش عمیق مورد نظر به‌شمار آید.

#### ۲-۹. تحلیل از نفی مشروطه‌خواهی به وسیله مرحوم طباطبایی

نویسنده درباره «شادروان سید محمد طباطبایی» می‌نویسد:

بر سر منبر، به صراحت خود را از اتهام مشروطه‌خواهی می‌دانسته و مقصودشان را صرفاً برقراری عدالتخانه اعلام کردند؛<sup>۲</sup>

حال آن‌که می‌توان گفت: احتمال دیگری نیز در میان است که باید مسأله پیشین را کنار آن قرار داد و آن‌گاه نتیجه نهایی را به دست آورد. احتمال، این است که مرحوم طباطبایی، عدم آمادگی مردم و عدم وجود شرایط مناسب برای نظام مشروطه یا جمهوری را مهم‌ترین مانع برای مشروطه‌خواهی یا حتی جمهوری‌خواهی می‌دانست؛ چنان‌که در خاطره‌های او ایشان آمده است که از بدو ورودش به تهران، به دنبال مشروطه بود؛ البته در توجیه مطلب خود می‌تواند بگوید که مشروطه‌خواهی باطنی او، لزوماً با اظهاراتش که می‌تواند از روی مصلحت باشد، منافات ندارد؛ اما به‌هرحال، ظاهر گزارش نویسنده این است که مرحوم طباطبایی به طور کلی در پی مشروطه نبوده است.

#### ۲-۱۰. انگیزه جمع‌آوری تنبیه‌الامه

نویسنده آخرین آواز فو، از طرق شفاهی و غیر شفاهی گوناگونی، جریان تلاش مرحوم نائینی برای جمع‌آوری تنبیه‌الامه را پی‌گرفته و شواهد متعددی در اختیار دارد؛ اما متأسفانه همه اسناد شفاهی و کتبی خود، در جمع تنبیه‌الامه را نیاورده است. امیدواریم

۱. همان، ص ۷۳.

۲. کارنامه شیخ فضل‌الله، ص ۷۸.

موارد دیگری را که نویسنده در دست دارد، در نوشتار دیگری آورده، آن را کامل تر کند و بر غنای سندی، و به ویژه به عمق بررسی ابعاد تاریخی مسأله پیش گفته بیفزاید. شایان ذکر است که نویسنده، علت این اقدام مرحوم آیت الله نائینی را فقط جلوگیری از سوء استفاده از مضامین تند آن ضدّ شیخ فضل الله و صاحب عروه (البته مرحوم نائینی نام این دو را ذکر نکرده است) معرفی می کند؛<sup>۱</sup> حال آنکه دلیلی بر انحصار انگیزه وی وجود ندارد؛ بلکه مسائلی چون ناراحتی از فرجام مشروطه و تضعیف جایگاه مرجعیت، تلاش برای اتحاد عالمان نجف یا دیگر انگیزه ها نیز در کنار نکته مورد نظر مؤلف گرانقدر وجود داشته است. به هر حال، اگر باور نویسنده این باشد که علت اصلی جمع کتاب مذکور، نکته پیشین باشد، به طرح قراین بیش تری نیاز است.

#### ۱۱-۲. اشتباه در ذکر نام نویسنده یک مقاله

در کتاب دیده بان، بیدار، سید حسن کاشانی، نویسنده مقاله ضدّ اسلامی در روز شهادت شیخ فضل الله معرفی شده است؛<sup>۲</sup> حال آنکه نویسنده مقاله، پسر سید اسدالله خرقانی بوده است و سید حسن کاشانی، مدیر نشریه حبل المتین تهران بود که مقاله در آن نشریه درج شده بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. آخرین آواز قو، ص ۱۲۴.

۲. دیده بان، بیدار، ص ۱۰۴.



## کتابنامه

۱. ابوالحسنی (مندرج)، علی، آخرین آواز قوا! بازکاوی شخصیت و عملکرد شیخ فضل‌الله، بر اساس آخرین برگ زرین زندگی او و فرجام مشروطه، اول، تهران، نشر عبرت، ۱۳۸۰ش.
۲. \_\_\_\_\_، آیت‌الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه در تبریز، مجله تاریخ معاصر ایران، ش ۱۸، تابستان ۱۳۸۰ش.
۳. \_\_\_\_\_، آینه‌دار طلعت یار، زندگی‌نامه و اشعار ادیب پیشاوری، دوم، تهران، نشر عبرت، ۱۳۸۰ش.
۴. \_\_\_\_\_، از عدالتخانه تا مشروطه، راهها و بی‌راهه‌ها، ماهنامه زمانه، ش ۱۱.
۵. \_\_\_\_\_، اسب تروای ویلسون، وصف ماهیت امریکا در دوران جنگ جهانی اول از زبان ادیب پیشاوری، زمانه، ش ۱۴.
۶. \_\_\_\_\_، اندیشه سبز، زندگی سرخ؛ زمان و زندگی شیخ فضل‌الله نوری، اول، تهران، عبرت، ۱۳۸۰ش.
۷. \_\_\_\_\_، پایداری تا پای دار، تهران، نور، ۱۳۶۸ش.
۸. \_\_\_\_\_، تصویر یک اصلاح‌طلب، زمانه، ش ۱۵.
۹. \_\_\_\_\_، کارنامه شیخ شهید پرش‌ها و پاسخ‌ها، تندیس پایداری (گفت‌وگو)، یادمان سائروز شهادت شیخ فضل‌الله نوری، ویژه‌نامه روزنامه رسالت، مرداد ۱۳۸۰.
۱۰. \_\_\_\_\_، جعل اسناد در تاریخ معاصر، مندرج در مجموعه مقالات همایش اسناد و تاریخ معاصر، ج ۲، تهران، مرکز اسناد تاریخی، آذر ۱۳۸۱ش.
۱۱. \_\_\_\_\_، خانه، بر دامنه آتشفشان ۱، شهادتنامه شیخ فضل‌الله نوری (به ضمیمه وصیتنامه منتشر نشده او)؛ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۲ش.
۱۲. \_\_\_\_\_، دیده‌بان، بیدار، دیدگاهها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل‌الله نوری، اول، تهران، نشر عبرت، ۱۳۸۰ش.
۱۳. \_\_\_\_\_، سلطنت علم و دولت فقر، سیری در زندگانی، افکار و مجاهدات حجة الاسلام ملاقربانعلی زنجانی از زعمای نهضت مشروطه در عصر مشروطه، ج ۱، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۱۴. \_\_\_\_\_، شیخ ابراهیم زنجانی؛ زمان، زندگی و اندیشه، تاریخ معاصر ایران، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۲ ش.
۱۵. \_\_\_\_\_، فرصت خشم، زمانه، ش ۱۷.
۱۶. \_\_\_\_\_، کارنامه شیخ فضل الله، پرسش ها و پاسخ ها، اول، تهران، نشر عبرت، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. \_\_\_\_\_، کالبدشکافی یک شایعه در تاریخ مشروطه، زمانه، ش ۱۲.
۱۸. \_\_\_\_\_، مشروطه و رژیم پهلوی، پیوندها و گسست ها، تاریخ معاصر ایران، ش ۱۴ و ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۹ ش.
۱۹. \_\_\_\_\_، مصاحبه با آقای حسین شاه حسینی در مورد آیت الله شیخ حسین لنگرانی، تاریخ معاصر ایران، ش ۱۳ و ۱۴.
۲۰. \_\_\_\_\_، هزینه ایرانی ماندن، زمانه، ش ۱۶.
۲۱. \_\_\_\_\_، وقتی که تاریخ گره می خورد، زمانه، ش ۱۳.
۲۲. \_\_\_\_\_، ویژه نامه شیخ شهید، مجله کوثر، ش ۳، ۱۳۵۸ ش.
۲۳. \_\_\_\_\_، ویژه نامه سالگرد شهادت شیخ فضل الله، روزنامه جمهوری اسلامی، سال اول، ش ۲۸۸، ۸ خرداد ۱۳۵۹ ش.